

**بدعت
و پیامدهای سوء آن بر امت**

تألیف:
سلیم الهالی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست عناوین

- ۱ فهرست عناوین
- ۳ مقدمه مولف
- ۴ تعریف بدعت
- ۵ هر کس به استحسان باور داشته باشد، بیقین شریعت جدیدی آورده است
- ۹ تمام بدعتها گمراهی اند
- اینکه بدعت و سنت هرگز یکجا جمع نمی شود، اصلی است که سلف صالح بطور قطع آن را فهمیده بودند ۱۴
- رکد بر معتقدان به بدعت حسنه ۱۹
- شبهات: ۱۹
- ۱- این بدعت خوبی است: ۲۰
- ۵- عرف و آداب و رسوم محلی ۳۰
- ۶- مسائلی که به صورت خاص نهی شده اند ۳۲
- ۷- جمع آوری قرآن و نوشتن آن در یک مصحف و بسنده کردن بر مصحف عثمان ۳۴
- ۸- دسته بندی بدعت به احکام پنج گانه! ۳۹
- شناخت بدعت واجب است ۴۳
- اسباب بدعت گذاری در دین ۴۶
- خطر بدعت ۴۸
- معنای «أنا فرطکم علی الحوض» ۵۰
- واجب است با مبتدعان قطع رابطه کنیم ۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مولف

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ ...

علمای اسلام از طلوع فجر اسلام متوجه خطر بزرگ بدعت در دین بوده اند، بهمین دلیل کتابها و رساله‌هایی ارزشمند، که از اهمیت علمی عظیمی برخوردار است به رشته تحریر در آورده‌اند و کسی ارزش این کتابها را نمی‌داند که محتوای آنها را مطالعه و بررسی کند و گوارایی آنها را بچشد و از دانش آنها استفاده نماید و از سرچشمه‌ی آن نهرهای روان، پیروان واقعی رسول الله را سیراب کند.

استخاره کردم تا به یاری خداوند کتابچه‌ای کوچک که فایده‌ای بزرگ در برداشته باشد، در همین موضوع بنویسم، إن شاء الله، آنهایی که خواهان علم شرعی هستند این کتابچه را در موضوع خودش جامع و راهگشا خواهند یافت، و بر مسائل موجود در این کتابچه، مؤمنان عامل، صادق و مخلص و آنانی که تسلیم خدا و رسولش هستند، اتفاق نظر دارند. امید است موجب پیوند دوستی و محبت در بین مسلمانان گردد و دستاویزهای دعوتشان را محکم کند.

نام «البدعة وأثرها السئي في الأمة» بدعت و تأثیرات سوء آن بر امت، را بر آن نهادم، تا برسای فهم آیات و احادیث صحیحی که در مذمت و نهی از بدعت وارد شده، روزنه‌ای برای ورود به نوشته‌ها و بحث‌های گسترده در این موضوع باشد مانند: «الاعتصام» ابو اسحق شاطبی، «البدع والحوادث» ابوبکر طرطوشی و «اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة اصحاب الحجم» ابن تیمیه و «البدع والنهی عنها» ابن وضاح قرطبی و «الباعث علی إنکار البدع والحوادث»

ابواسامه.

«سليم هلالی»

تعریف بدعت

۱- بدعت در لغت دو معنا دارد:

اول: چیز خود ساخته‌ای که قبلاً همانندی نداشته، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف: ۹). «بگو: من از میان پیامبران (پدیده‌ای) نو نیستم» یعنی من نخستین پیامبر نیستم، بلکه پیامبران زیادی پیش از من فرستاده شده‌اند و من پس از مدتی که پیامبری مبعوث نشده بود، مبعوث شدم.

و به شخصیتی که کاری انجام دهد که پیش از او کسی نکرده باشد (ابدع، ابتدع و تدع) می‌گویند، یعنی بدعت آورده است. و آیهی ﴿وَرَهَبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ (حدید: ۲۷). «و رهبانیتی که خود آن را پدید آورده‌اند» بیانگر همین معنا است.

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره: ۱۱۷). «بوجود آورنده آسمانها و زمین» صفتی از صفات خداوند متعال است، زیرا فقط خداوند متعال اینها را بوجود آورده است. در حالی که پیش از آن شبیه‌مانندی نداشته است خداوند می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره: ۱۱۷). «پدید آورنده آسمانها و زمین».

دوم: به معنای خستگی و درماندگی، زمانی که شتر از لاغری و بیماری و خستگی زانو زند، می‌گویند: «ادعت الإبل» (شتر خسته شد) گاهی خستگی فقط در پای حیوان است می‌گویند: شتر با خستگی و لنگان لنگان او را برد!

معنای دوم نیز به معنای اول بر می‌گردد، زیرا خسته شدن شتر به معنای این است که خستگی تازه وجود او را فرا گرفته و این منظور با اشاره به همین معنا می‌گویند: گویا خستگی با وجود آمدن در بدن حیوان او را از حالت عادی حرکت باز داشته، یعنی یک مسئله جدید برایش بوجود آمده است.

و حدیث «كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَا أُبَدِعَ عَلَيَّ مِنْهَا» «هر گاه از آن برای من چیز تازه‌ای پدید آمد من چکار کنم» نیز به همین معناست.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که بدعت نامی است برای شکل، و چیزی که تازه بوجود آمده و قبلاً شبیه و مانندی نداشته است، واژه‌ی بدعت در دنیا برای خیر و شر بکار می‌رود، و در عرف بیشتر برای مذمت بکار می‌رود^۱.

علماء در تعریف بدعت در اصطلاح شریعت اختلاف دارند، برخی بدعت را در برابر سنت قرار داده و برخی بدعت را بصورت عام به هر نو پیدای (خوب یا بد) که پس از عصر پیامبر ﷺ به وجود آمده اطلاق کرده اند، و شاید بهترین و کاملترین تعریف بدعت در اصطلاح شریعت این باشد که بدعت: به راه و روشی نو پیدا در دین گفته می‌شود که با شریعت شبیه بوده و به قصد عبادت و نزدیکی به خدا انجام می‌شود و دلیلی شرعی صحیح به صورت اصل یا وصف نداشته باشد^۲.

مؤلف می‌گوید: با جمله (به قصد نزدیک شدن به خدا) در تعریف بدعت، امور دنیا از آن خارج می‌شود، مانند: پدید آوردن ماشین آلات، اسلحه، هواپیما و نوشتن کتابها، و... اینها وسائل مشروع و جایزند، چون منجر بهمان می‌شود که با نص جایز، و از این تعریف مستثناست. و احکام دنیا است که به پنج دسته تقسیم می‌شود نه بدعت در دین، همانند آن است که می‌گویند: «هر چه واجب کامل نمی‌شود مگر با آن، آن هم واجب است». بگونه‌ای که عزین عبد السلام بدعت دینی را به پنج دسته تقسیم کرده است^۳.

هر کس به استحسان باور داشته باشد، یقین شریعت جدیدی آورده است

۱- تقسیم بدعت بر حسنه، قبیحه، محموده، (پسندیده) و مذمومه (مذمت شده)، تقسیمی است که دلیل شرعی ندارد، زیرا با آیات صریح قرآن و روایات صحیحی پیامبر ﷺ منافات دارد.

۱- ر.ک. النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ابن الأثیر (۱۰۷/۱) المكتبة الإسلامی.

۲- الاعتصام ۳۷/۱.

۳- قواعد الأحکم فی مصالح الأنام عز بن عبد السلام ۱۷۲/۲ - ۱۷۴.

توضیح:

الف- باید دانست، یکی از مسائل اصلی که واجب است به آن اعتقاد داشته باشیم و ایمان بدون آن صحیح نخواهد بود، این است که: اسلام دینی است که خداوند ساختمان آن را محکم و کامل نموده و مسلمانان باید قوانین آن را در زندگی به اجراء در آورد، و یا به عبارتی بر مردم لازم است که بشنوند او را اطاعت کنند، دلایل این مسئله آشکار است، خداوند لطیف و خبیر می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳). «امروز دینم را بر شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را (به عنوان) دین (همیشگی) برای شما پسندیدم».

ب- بر پیامبر رحمت الزامی بود که حق رسالتش را ادا کرده و بدون کم و کاست اسلام را ابلاغ نماید، بدون تردید پیامبر ﷺ این کار را کرده، و اگر نمی‌کرد، رسالتش را ابلاغ نکرده بود (در حالی که هرگز چنین نیست) و پیامبر با خشنودی و رضایتش از خداوند، به رحمت پروردگار نیوسته مگر اینکه دین را کامل کرد، بگونه ای که نیاز به افزودن ندارد خداوند و مؤمنان به این حقیقت گواهی داده اند، و تنها گواهی الله کافی است^۱. و پیامبر ﷺ فرموده: «مَا تَرَكْتُ شَيْئًا مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَا تَرَكْتُ شَيْئًا مِمَّا نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهُ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ» «هیچ چیز از دستورات خداوند را نگذاشته‌ام مگر اینکه شما را بدان امر کردم، و هیچ نهی الهی را فروگذار نکردم مگر اینکه شما را از آن نهی کردم»^۲. و فرمود: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لِيَلْهَا كُنْهَارُهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^۳. «شما را بر روشنی که شب آن همچون روزش است گذاشتم و هر کسی بعد از من، از آن منحرف شود، هلاک می‌شود».

۱- در مقدمه‌ی تحقیق بر رساله‌ی هدیه‌ی السلطان إلى مسلمی بلاد الیابان نوشته‌ی علامه معصومی، همین موضوع را بشتر توضیح داده‌ام.

۲- با مجموعه طرقتش صحیح است، ر.ک تعلیق (۳۸) به کتاب «هدیه‌ی السلطان» با تحقیق اینجانب.

۳- تخریق از احمد، ابن ماجه و حاکم، آلبانی این حدیث را در کتاب تخریق السنة ابن عاصم صحیح دانسته است (۲۶/۱ - ۲۷).

ت- این مسئله‌ای است که دشمنان اسلام (لعنت خدا بر آنان باد) نتوانستند شگفتی و تعجبشان را از این نظام فراگیر و کامل الهی که در کتاب زندگی هیچ چیز ریز و درشت را فرو گذار نکرد (مگر اینکه بر شمرد) کتمان کنند.

پیامبر ﷺ این نظام و برنامه فراگیر را که از تولد تا روزی که انسان را لحد گذاشته می‌شود، به مسلمانان آموزش داده بعنوان مثال: فردی یهودی به سلمان رضی الله عنه گفت: پیامبر شما هر چیز را به شما آموزش می‌دهد حتی آداب دستشویی را! گفت: آری، ما را از رو یا پشت کردن به قبله در هنگام قضای حاجت و از اینکه با دست راست استنجاء بزنیم یا کمتر از سه سنگ استفاده کنیم و یا با پلیدی و استخوان استنجاء بزنیم، نهی کرده است!

ث- قانون گذاری حق پروردگار است، نه حق بشر، اگر افزودن بر اسلام جایز باشد، کم نمودن از آن هم جایز است، بهمین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از افزودن بر دین ممانعت کرده و فرموده: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ حَدِيثًا فَلَا تَزِيدُنَّ عَلَيَّ» «آنگاه که به شما سخنی گفتم، هرگز بر آن نیافزاید»^۲.

اگر افزودن بر دین جایز باشد، پس کاستن از آن هم جایز خواهد بود زشتی این سخن برای گوینده کافی است، و بجز جاهلان کسی از این سخن خرسند نخواهد شد.

و اگر افزودن بر دین و کاستن از آن درست باشد، در نتیجه بدعتگزار به زبان حال یا مقال گوینده‌ی این سخن است که شریعت کامل نشده و مسائلی باقی مانده که خوب است بر آن افزوده شود، زیرا هر کس معتقد باشد که دین از هر جهت کامل است، قطعاً نو آوری نمی‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید و هر کس بر خلاف این باوری داشته باشد، به اتفاق اهل سنت، از راه راست منحرف شده و گمراه است.

ج- بدعت گذار خود را شبیه شارح حکیم (خداوند) قرار می‌دهد، زیرا خداوند قوانین و شریعت را فرستاده و از بندگان خواسته که آن را اجراء کنند و در اختلافات او را داور قرار دهند.

۴- مسلم، صاحبان سنن، احمد.

۵- احمد و آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحيحة (۳۴۶) این حدیث را صحیح قرار داده اند.

و اگر قانونگذاری حق مخلوقات و در محدوده‌ی درک آنان می‌بود، خداوند قوانین شریعتها را نمی‌فرستاد. و پیامبران را مبعوث نمی‌کرد بهمین دلیل می‌گوییم: کسی که در دین بدعتگذاری کند خودش را شریک الله می‌داند، زیرا او دروازه‌ی اختلاف را باز کرده و با خداوند در قانونگذاری به رقابت پرداخته، و این واقعیت را که خداوند اراده نموده که تنها قانونگذار خودش باشد، رد کرده است.

آنچه گفته شد فهم سلف صالح است، امام شافعی می‌گوید: هر کس قائل به استحسان باشد، یقین که شریعت جدیدی آورده است. امام احمد می‌گوید: اصول سنت به اعتقاد ما این است که راه و روش اصحاب پیامبر تمسک جوئیم و به آنها اقتداء کرده و بدعت‌ها را رها و ترک نمائیم و هر بدعت گمراهیست.

پیش از این دو امام بزرگوار، امام دارالهیجرة امام علم و هدایت گفته است: هر کس در اسلام بدعتی ساخت و اعتقاد داشت این بدعت حسنه است، قطعاً به عقیده پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت خیانت کرده است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳). «امروز دینم را بر شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را (به عنوان) دین (همیشگی) برای شما پسندیدم» هر چه در آن روز دین نبوده امروز دین نیست.

۲- نیک پنداران بدعتها سزاوار چنین حکم وحشت آوری است که سرانجام آنان جهنم خواهد بود، هر چه بد سرانجامی است، زیرا آنان بر آنچه در حال اجراء بود و زحمت آن را کشیده بودند (شریعت) قناعت نکرده و بدعت بوجود آورده و حکم خدا را رد کردند.

بدعتگذار، به آنچه سلف صالح راضی و خرسند بودند راضی نشده؟! و دلیل از بوجود آوردن از بدعتش این بوده که ایراد و اشکالهایی را که در دین بوده، بگیرد؟! در حالی که سلف، آنانی که در شناسایی مسائل، قویتر و شایسته‌تر از دیگران بودند با علم و آگاهی بر همان بسنده کردند و با نگاهی ژرف دست نگه داشتند و در محدوده‌ای که کفایت می‌کرد، سخن می‌گفتند و شریعت روشن، هموار و شفا بخش را بجا گذاشتند که رنگش رهروان راه را مسرور و شادمان می‌کرد.

۳- بدعتگذار، زشتی و زیبایی و نیکی و بدی را از زاویه عقل می‌شناسد اما حقیقت این است که هرگز عقل مستقل نیست، و بر هر چیزی که اصل و مستقل نباشد، چیزی دیگر بنا نخواهد شد و بنا بر چیزی که مطلقاً از پیش اصل و پایه باشد، صورت می‌گیرد و عقل بدون وحی نمی‌تواند مستقلاً به عقل داده شود تا آنها را درک نماید. در کتاب «القرآن يتحدی» در این باره بحثی طولانی کرده ام.

تمام بدعتها گمراهی اند

سالک راه هدایت باید بداند که تمام بدعتها بدلیل احادیث صحیح و صریح که ذیلاً ذکر می‌کنیم، گمراهی اند:

از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند و رو به ما نمود و چنان سخنرانی رسایی ایراد کرد که از چشمها اشک می‌ریخت و قلبها به وحشت افتاد، مردی پرسید: ای رسول خدا گویا این سخنرانی آخر و وداع است، ما را سفارش کن، فرمود: از خداوند بترسید هر چند برده‌ای حبشی حاکم شما باشد، بشنوید و اطاعت کنید و بدانید! هرکس پس از من زنده بماند بزودی اختلافات زیادی خواهد دید، بر شماست که از سنت من و خلفای راشدین راه یافته پیروی کنید و آن را با دندانه‌های تان محکم بگیرید (کنایه از پایبندی محکم است) و بر شماست که از امور نو پیدا دوری کنید، چرا که تمام بدعتها، گمراهی اند!

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که: رسول خدا برای مردم سخنرانی می‌کرد و حمد و ثنایی که شایسته‌ی خداوند متعال بود، می‌گفت و سپس فرمود: «هر کس را که خدا هدایت کند کسی او را گمراه نخواهد کرد و هرکس گمراه کند، کسی هدایت کننده‌ای

۱- تخریح از ترمذی، ابن ماجه، احمد، دارمی، حاکم، ابن حبان و آلبانی این حدیث را تخریح کتاب السنه (۲۹/۱) صحیح قرار داده است.

ندارد و بهترین سخن، کتاب خداوند و بهترین هدایت، هدایت محمد ﷺ است و بدترین کارها امور نو پیدا هستند و هر نوپیدایی بدعت است»^(۱).

«هر کاری تیزی و تندی دارد و هر تندی کندی و آرامی دارد، و آرامش هر کس بر سنت من است، بیقین یافته است آرامشش بر غیر از سنت من باشد در هلاکت و نابودی است»^(۲).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر فرمود: «هر کس در امر ما (دین) نو آوری کند از این نباشد، مردود است»^(۳).

و در روایتی دیگر آمده: «هر کس کاری کند که از دستورات ما (دین) نباشد، مردود است»^(۴).

۴- جمله‌ی «تمام بدعتها گمراهی اند» که در حدیث عرباض بن ساریه و جابر بن عبدالله آمده، عام است زیرا واژه «کُلُّ» از صیغه‌های عامی است که خاص کننده‌ای ندارد، حافظ در فتح (۱۳/ ۲۵۴) می‌گوید: این جمله با لفظ و معنا یک قاعده‌ی کلی شرعی است، در لفظ گویا این است که: فلان حکم بدعت است و تمام بدعتها گمراهی اند، بدعت از شریعت نیست، چرا که همه‌ی احکام شریعت هدایتند و اگر ثابت شد حکمی بدعت است، هر در مقدمه صحیح است و نتیجه‌ی مطلوب بدست می‌آید.

حدیث عبدالله بن عمرو و عایشه از سخنان جامع، پر معنا و میزان سنجش اعمال ظاهری است و عمل مسلمان قبول نمی‌شود مگر با دو شرط:

اول: خالصانه به خاطر رضای خداوند باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُواْ

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰).

۱- تخریج از مسلم و جمله‌ی «کل بدعة ضلالة» از مسلم و بیهقی است و جمله آخر حدیث یعنی «وکل

ضلالة في النار» را نسائی با اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- تخریج از احمد و ابن حبان، اصل این حدیث در صحیحین است.

۳- متفق علیه.

۴- مسلم.

«پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید کاری پسندیده انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

دوم: حدیث عایشه رضی الله عنها به وضوح بیانگر این است که عمل ایشان، تا موافق سنت نباشد، مورد قبول واقع نخواهد شد.

علماء در این باره دو نظریه دارند، که کمترین آن اینست که: عمل خلاف سنت، شرارت است و نیکوترین سخنان اینست که عمل خلاف سنت، نادرست و زشت است.

گروه دوم می گویند: چه بسا که هدف بدعتگذار، رد فرمان خداوند است زیرا او خودش را شبیه احکم الحاکمین قرار داده و در دین قوانینی آورده که خداوند اجازه نداد است.

از آنچه گذشت، برای خردمندان روشن می شود که دیدگاه تقسیم بدعت به حسنه و سیئه، تقسیمی ظالمانه و حتی این دیدگاه بدعتی گمراه کننده و از بدترین انواع بدعتهاست، زیرا ادله فراوان بصورت مطلق وارد شده که هرگز استثناء در آن راه ندارد.

در علم اصول مقرر است که هر قاعده‌ی کلی شرعی با دلیل شرعی کلی که در جاهای مختلف تکرار شود و شواهدی بر معانی اصلی یا فرعی آن هم وارد شده باشد و علی‌رغم تکرار و اعاده‌ی تأیید آن مقید و خاص نشده باشد، بر مقتضای لفظ و عام بودنش، باقی خواهد بود، مانند این فرموده خداوند متعال: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (اسراء: ۱۵). «هیچ کس بار گناه کس دیگری را به دوش نمی کشد». زیرا این جمله در آیات متعددی از سوره های انعام، اسراء و زمر وارد شده است. «هر بدعتی گمراهی است هرچند آن را نیک پندارند»

تمام علمای صحابه، تابعین و پیشوایان پس از آن که بر فضل آنان گواهی داده شده و مورد تأییدند و در خیر القرون زندگی کرده‌اند بر مذمت و تقیح بدعت اتفاق نظر دارند و از بدعت و کسی که آلوده بدعت است متنفر بوده‌اند، آنان در این خصوص تردید و توقیفی نداشته‌اند و اینک سخنان مستند و صحیح و موضعگیری صریح و عملی آنان:

اگر از صحابه الگو گرفته شود قلب انسان مسلمان صیقل داده و همچون برف سفید می شود و نظریه بدعتگذاران باطل می گردد و اینک حقایقی که به روشنی برسیم:

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «از قرآن و سنت پیروی کنید و بدعتگزاری نکنید که به اندازه کافی به شما داده شده است»^۱.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: «تمام بدعتها گمراهیند، هرچند مردم آنها را نیک بیندارند»^(۲).

اگر به عمل و رفتار این بزرگواران بنگریم، می بینیم دقیقاً با گفتارشان مطابق بوده. روایت است که: «پیش از نماز صبح بر دروازه‌ی عبدالله بن مسعود می نشستیم و همین که بیرون می آمد با او به مسجد می رفتیم، که ابو موسی اشعری آمد و گفت: آیا ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) بیرون شده؟ گفتیم: خیر، با ما نشست تا اینکه ابن مسعود بیرون شد. همگی برخواستیم، ابو موسی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) اندکی پیش در مسجد چیزی دیدم که به منظرم نا پسند آمد و الحمد لله چیزی جز خیر ندیدم. گفت: آن چه بود؟ گفت: اگر زندگی باشد می بینی و گفت: در مسجد گروهی را دیدم که حلقه وار به انتظار نماز نشسته اند و سنگ ریزه‌هایی در دست داشتند و در هر حلقه مردی بود که می گفت: با این سنگ ریزه‌ها صد بار «الله اکبر» بگویید، چون می گفتند می گفت: صد بار «لا إله إلا الله» بگویید، ... و می گفت: صد بار «سبحان الله» بگویید!!

ابن مسعود گفت: تو چه گفتی؟ ابو موسی گفت: به آنها چیزی نگفتم! و منتظر دستور هستم.

ابن مسعود رضی الله عنه گفت: چرا دستور ندادی گناهانشان را بر شمارند و نیکی هایشان را ضایع نکند. راوی می گوید: با ابن مسعود و ابو موسی رفتیم تا اینکه همان حلقه‌های ذکر را دیدیم، گفت: این چه کاری است که می کنید؟!

۱- تخریح از طبرانی، و هیشمی در مجمع زوائد (۱۸۱/۱) چاپ دوم می گوید: رجال این روایت، صحیح

هستند و دارمی آن را با اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- دارمی با اسناد صحیح.

گفتند: سنگ ریزه هایی است که با آنها «الله اکبر»، «لا إله إلا الله» و «سبحان الله» می‌گوییم.

ابن مسعود گفت: گناهانتان را بر شمارید من ضمانت می‌کنم که چیزی از نیکی هایتان کم نشود و گفت: وای بر شما ای امت محمد ﷺ چه زود زمان هلاکت و نابودی تان فرا رسیده، اینها جمع کثیری از اصحاب پیامبران است و این لباسهای اوست که هنوز کهنه نشده و ظرفهایش نشکسته، سوگند به آنکه جانم در دست اوست! مگر شما ملتی هدایت یافته‌تر از این امت (اصحاب پیامبر) هستید، یا دروازه‌های گمراهی را باز می‌کنید؟ گفتند: ای ابو عبدالرحمن سوگند به خدا! هدفی جز خیر نداشتیم. گفت: چه بسا اراده کنندگان خیرند که هرگز به خیر نمی‌رسند، بدانید که پیامبر فرموده: «همانا قومی قرآن می‌خوانند و از گلویشان پایین‌تر نمی‌رود». سوگند به خدا دقیقاً نمی‌دانم، شاید بیشتر شما از همانها باشید؛ گوید: سپس از آنها روی برگرداند.

عمرو بن سلمه گوید: عموم همان افرادی که حلقه‌های ذکر را تشکیل داده بودند، در روز جنگ نهروان دیدیم در سپاه خوارج اند و به دفاع از خوارج شمشیر می‌زنند^(۱). مؤلف می‌گوید: این روایت مهم، اصول بزرگی در بر دارد که جز پیروان خدا و رسول، آنانی که در برابر فرامین الهی چیزی جز، شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، نمی‌گویند، از آن آگاه نیستند.

الف- آن ذاتی که حکمی را در شریعت قرار داده، وسیله آن را فراموش نکرده، آنگاه که خداوند ذکر را از شریعت قرار داده، وسیله‌ی ذکر را فراموش نکرده؛ رسول الله ﷺ با دست راستش تسبیح می‌گفتند و می‌فرمود: «اینها به سخن در خواهند آمد».

ب- بدعت اضافی گمراهی است، این بدعتی است که در اصل مستند شرعی دارد ولی در چگونگی و صفا انجام آن بدون مستند شرعی است، این نوع بدعت را به این دلیل اضافی می‌نامند که نه آشکارا مخالف شریعت و نه بصورت صحیح و درست موافق آن است.

گروه مذکور سخنی کفر آمیز نگفته و منکری هم انجام نداده بودند، بلکه ذکر خداوند را می‌گفتند که مطابق نصوص شریعت جایز و مشروع است ولی در نحوه و چگونگی ذکر با

شیوه ای که پیامبر ﷺ دستور داده بود مخالفت ورزیده بودند؛ بنابراین صحابه عملشان را ناپسند دانستند و به آنان دستور داد، گناهانشان را بشمارند.

ت- عبادت و ستایش خداوند سبحان با هواهای نفسانی و شیوه‌های، من در آوردی و بدعتها، عبادت نیست؛ بلکه فقط با عمل به قوانین و دستورات شریعت می‌توان خداوند را عبادت نموده و بس.

ث- بدعت سنت را نابود می‌کند و گروه بدعتی مذکور فقط نحوه‌ی ذکر کردن را از خود ساخته بودند که از پیامبر ﷺ روایت نشده بود، و همین عملشان موجب نابودی سنت پیامبر ﷺ می‌شد.

اینکه بدعت و سنت هرگز یکجا جمع نمی‌شود، اصلی است که

سلف صالح بطور قطع آن را فهمیده بودند

تابعی بزرگوار، حسان بن عطیه رضی الله عنه گوید: «هیچ قومی نبوده که بدعتی در دینشان بوجود آورده اند، مگر اینکه همانند آن از سنت‌های دینشان نابود شده است»^(۱).

ج- بدعت به دلیل اینکه منجر به ترک سنت می‌شود، سبب هلاکت و نابودی می‌گردد و این گمراهی بزرگی است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: «اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، قطعاً گمراه می‌شوید»^(۲). و هر امتی منحرف و گمراه شود، نابود می‌گردد؛ بهمین دلیل عبد الله بن مسعود به آن حلقه‌های ذکر گفت: «ای امت محمد صلی الله علیه و آله چه زود دوری از سنت شما را نابود و هلاک کرده است».

از سیاق و سباق همین روایت پیداست که فهم این صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از اعتبار خاصی برخوردار است؛ زیرا ابوموسی اشعری به انتظار اظهار نظر ابن مسعود بر آنان ایراد نگرفت و

۱- تخریج از دارمی با اسناد صحیح.

۲- تخریج از مسلم.

این موضعگیری ابو موسی بيم یا مجامله‌ای نیست که به خاطر این امید، کرده باشد بلکه ابوموسی به چیزی راضی شده که رسول الله برای خود و امتش پسندیده و فرمود: «برای امتم خرسند به همانم که ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) خرسند است»^(۱).

خ- بدعت دروازه های اختلاف را به هر طرف باز می کند و این خود دروازه گمراهی است و هر کس شیوه‌ای ناپسند در اسلام بیاورد گناه آن و کسی که به آن عمل کند، بدون کم شدن از فاعلش، بدوش اوست، زیرا راهنمای شر همانند انجام دهنده آن است.
د- کم شمردن بدعت، انسان را به فسق و عصیان می کشاند همانطور که آن گروه را در جنگ نهروان به صفوف خوارج کشاند و با اصحاب پیامبر که تحت رهبری امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند، جنگیدند که در آن روز بیاد ماندنی آنان را نابود کرد.

حسن بن علی در بهاری که از اصحاب امام احمد بن حنبل است، گفته است: «از بدعتهای کوچک بر حذر باش؛ چرا که تکرار بدعتهای کوچک باعث بزرگی آنها می گردد و همه بدعتها بوجود آمده در امت، کوچک و شبیه حق بوده اند که امت فریب خورده و به آنها عمل کردند و پس از بزرگ شدن و تبدیل به اعمال دینی شدن، نتوانستند از آن نجات یابند و از راه راست منحرف و از اسلام خارج شدند؛ بنابراین باید تمامی سخنانی را که می شنویم، بررسی کنیم و شتابزده نپذیریم، هیچ چیزی را تا نرسیدیم و بررسی نکردیم که آیا کسی از صحابه یا علماء در این باره چیزی گفته اند، قبول نکنیم.

و اگر سخنی از آن بزرگواران در این خصوص بود به آن تمسک جوئیم و از آن پا فراتر ننهیم و از خودمان چیزی نسازیم که به آتش سقوط خواهیم کرد».

ذ- فقط اعمال صالح و نیکوست که با نیت نیک و صالح پذیرفته می شود، و نیت نیک، باطل را به حق تبدیل نمی کند؛ زیرا نیت تنها برای تصحیح عمل کافی نیست، ناگزیر باید نیت نیک با پایبندی به شریعت هماهنگ باشد»^(۲).

۱- تخریج از حاکم و دیگران؛ و البانی این اثر را در السلسلة الصحيحة (۱۲۲۵) چاپ دار السنه کویت صحیح دانسته است.

۲- نگاه، مدارج السالکین، ابن قیم جوزی (۸۵/۱) در الکتاب العربی بیروت.

ر - در فراتر رفتن از خیر خیر نیست، چرا که بیشتر از خیر انجام دادن آن است این مسئله‌ایست که در تمام اشیاء مشاهده می‌شود؛ زیرا هر وقت هر چیزی از حد خودش فراتر رفت بر عکس می‌شود؛ مثلاً هر گاه شجاعت از حد بگذرد به بی‌باکی مطلق که انسان را دچار گرفتاریهایی می‌کند، مبدل می‌شود و اگر از حد معمول کمتر شود، بزدلی و ترسویی در پی دارد.

اگر سخاوت از حد بگذرد، اسراف و فضول خرچی است و اگر از حد معمول کمتر باشد، بخیلی است؛ بنابراین بهترین کارها، میانه روی است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه اولین صحابه‌ای نیست که بدعتها را ناپسند بشمارد، بلکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما یکی دیگر از کسانی است که بدعت را به شدت رد کرده و از بدعت گزاردن متنفر بوده است؛ یک بار مردی عطسه زد و گفت: «الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله» ابن عمر گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اینگونه بما نیاموخته، بلکه گفته است: هر گاه کسی از شما عطسه زد باید حمد خدا را بگوید، و نفرموده به رسول الله هم درود بفرستید ^(۱).

از سالم روایت است که با ابن عمر رضی الله عنهما در مسجد نشسته بودم که مردی از اهل شام آمد و از او درباره حج تمتع با عمره سوال نمود. ابن عمر گفت: خوب است، نیکوست، آن مرد گفت: پدرت از این کار ممانعت می‌کرد، ابن عمر گفت: وای بر تو! اگر پدرم نهی می‌کرد ولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن را انجام و به آن دستور داده است. و گفت: آیا به سخنان پدر من عمل می‌کنی یا به دستورات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم؟! گفت: به دستور رسول خدا؛ ابن عمر با خشم گفت: از پیشم برو ^(۲).

این آثار و روایات فواید و نتایج خوبی در بر داشت و به شرح زیر:

الف - هر کس با سنت صحیحی مخالفت می‌کرد، صحابه او را رد نموده و چه بسا به شدت با او برخورد می‌کردند، هر چند آن مخالفت، بر خلاف دیدگاههای پدران، فرزندان و علمای‌شان می‌بود.

۱- تخریج از ترمذی و حاکم.

۲- تخریج از طحاوی در شرح معانی الآثار با اسناد صحیح.

ب- ترک چیزی شرعی هم بدعت و گمراهی است؛ این نوع بدعت بدعتی است که انسان مسلمان اعمالی را که بر انجام آنها دلیل شرعی وجود دارد، به قصد نزدیکی به خدا و تظاهر به دین داری، ترک کند، مانند صوفیهایی که خودشان را خصی (کندن بیضه) می کردند و ازدواج نمی کردند.

دلیل بر گمراهی این نوع بدعت این آیهی قرآن است: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا حُرْمًا طَيِّبَةً مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (مائده: ۸۷). «ای مومنان چیزهایی که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید و تجاوز ننمائید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد. و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده بخورید».

محور این آیه بر یک مفهوم است و آن تحریم چیزهایی (به قصد ثواب و تظاهر به دین داری) که خداوند پاک و حلال قرار داده؛ خداوند از این کار نهی کرده و آن را تجاوز از حدود به حساب آورده؛ زیرا این تجاوز بر حق خداست که تنها قانونگذار است و خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد، پس از این نهی، آیه مباح بودن استفاده از حلالهای پاک را دوباره تأیید و تأکید کرده و می فرماید: ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾ (مائده: ۸۸). «و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و از خدای که به او ایمان دارید بترسید»

و سپس دستور به تقوا می دهد و از این قسمت آیه که دستور به تقوا داده شده چنین فهمیده می شود که تحریم حلال خدا به هر صورت که باشد، خارج از درجه تقوا است. به همین دلیل رسول الله ﷺ به سه نفری که به خانه اش آمده و از عبادت شب و روز از او سوال کرده بودند و عبادتش را کم به حساب آورده بودند فرمود: «... بدانید که من از شما خدا شناس تر و با تقوا ترم»^(۱).

۳- بجاست در حق صحابه رضی الله عنهم و تابعین با بصیرت و دنباله‌رو که حق را دریافتند و چنین سخنان روشنی را به ثبوت رسانده اند که به دلها راه می‌دیابد و آنها را زنده می‌کند، بگوییم که: همه‌ی شان جستجوگران حق بوده اند. و حال نمونه‌ای از موضعگیری های آنان را که با نور حق آراسته بودند را یادآور می‌شویم:

مردی پیش امام مالک آمد و گفت: ای ابو عبدالله از کجا احرام ببندم؟ گفت: از ذوالحلیفه، از همان جایی که رسول الله احرام بسته است.

گفت: من می‌خواهم از مسجد نبوی و از کنار قبر احرام ببندم!! امام مالک گفت: این کار را نکن؛ زیرا بیم دارم دچار فتنه‌ای شوی. گفت: این دیگر چه فتنه‌ای است؟ فقط می‌خواهم بیشتر در احرام باشم. امام مالک گفت: چه فتنه‌ای بزرگتر از اینکه بر این باور باشی در فضیلتی پیشی بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن کوتاهی کرده است؟! از خداوند شنیدم که می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۳). «پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بر حذر باشند که بلایی به آنها برسد یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود».

رَد بر معتقدان به بدعت حسنه

کسانی که معتقدند بدعت حسنه از دین است، بدلیل وجود شبهاتی است که بگمان خودشان چنین تقسیمی را پذیرفته اند، لیکن اگر بهمان شبهات خوب بیاندیشند و حق بر ایشان توضیح داده می‌شود، متوجه می‌شوند که آن شبهات چیزی جز بلایی نبوده که بر گرفتاریهایشان افزوده است.

شبهات:

- ۱- هر چه مسلمانان نیک پندارند، در نزد خداوند هم نیکوست و هرچه را ناپسند شمارند در نزد خداوند هم ناپسند است.
- ۲- این جمله بعنوان حدیث مرفوع، صحیح نیست؛ بلکه از سخنان ابن مسعود است. عجلونی در کشف الخفاء (۲/ ۲۶۳) به نقل از حافظ ابن عبدالهادی می‌گوید: «اسناد این روایت ساقط اعتبار است و صحیح این است که این روایت بر این مسعود موقوف است».
- ۳- سخاوی در «المقاصد الحسنة» می‌گوید: این روایت موقوف و حسن است». شیخ آلبنی در «السلسلة الضعيفة» (۲/ ۱۷) می‌گوید: در این روایت به صورت مرفوع اصلی ندارد، فقط به صورت موقوف از ابن مسعود روایت شده است. بنابراین این روایت نمی‌توان آن را در تعارض با احادیث قطعی که در آنها آمده است «تمام بدعتها گمراهی اند» حجت و دلیل قرار داد؛ بر فرض صحت حدیث به صورت مرفوع، باید توجه داشته باشیم که (الف و لام) در «المسلمون»، اگر برای استغراق (مشمول و فراگیری تمام افراد) باشد؛ معنای آن تمام مسلمانان است؛ پس منظور اجماع است و بدون شک اجماع حجت است و اجماع معتبر از نظر اصولیها (علمای علم اصول) همان اتفاق نظر تمام علماء در هر عصر است و بدون

تردید مقلدین از علماء به حساب نمی‌آیند^۱. و اگر (الف و لام جنسی) برای جنس باشد که برخی مسلمانان این مسئله را نیک می‌پندارند و برخی ناپسند و قبیح، و بدلیل اختلاف هواها و عقلا و دیدگاهها عملاً بیشتر بدعتها به همین وضعیت است؛ باز هم این اثر نمی‌تواند حجتی بر تأیید بدعت حسنه باشد.

برادر ایمانی! خداوند همه را هدایت کند، باید دانست که (ال) در اینجا عهدی است منظور از این اثر، اجماع و اتفاق نظر صحابه است و از سیاق این اثر هم همین مطلب ثابت می‌شود، متن این اثر به این شرح است: «... بعد از توجه به قلب محمد ﷺ به قلوب بندگان توجه کرد، و قلبهای اصحاب محمد ﷺ را بهترین قلبها یافت، از اینرو آنها را به عنوان وزیران پیامبران انتخاب نمود تا برای دفاع از دینش بجنگد، پس هر چه مسلمانان نیک پندارند و در نزد خدا نیکوست و هر چه ناپسند شمارند، در نزد خداوند ناپسند است»^(۲).

از آخرین جمله‌ای که در این اثر است بخوبی روشن می‌شود که منظور از «المسلون» صحابه است و ابن مسعود، اجماع صحابه را دلیل بر مخالفت سیدنا ابوبکر ذکر میکند، اینکه ابن مسعود یکی از سخت‌گیرترین صحابه در انکار بدعتها و متنفر از بدعت گزاران بوده، خود بر روشنی هر چه بیشتر این مسئله می‌افزاید، لذا هرگز این اثر نمی‌تواند حجتی بر جواز بدعت حسنه در دین باشد.

۱- این بدعت خوبی است:

در میان متاخرین استدلال به این جمله سیدنا عمر رضی الله عنه در خصوص احیای نماز تراویح با جماعت که گفته است: «این بدعت خوبی است»، به این صورت شایع شده که عام بودن

۱- نگاه پاورقی ۵۷ از کتاب «هدیه السلطان إلى مسلمی بلاد اليابان» به تحقیق مؤلف و نیز رساله‌ی «الباب

فی فقه السنة والکتاب» از مؤلف ص ۸۴/۷۹

۲- تخریج از احمد (۱/۳۷۹) و طبرانی در مسندش ص ۱۳ و خطیب در الفقیه والمتفقہ (۶۶/۱) و حاکم همین اثر را روایت کرده. این جمله را در آخر اضافه آورده که: «همه صحابه شایسته دانستند که ابوبکر را بعنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب کردند».

حدیث «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» را این روایت خاص میکند؛ این استدلال مردود است، زیرا نماز شب با جماعت، به نص حدیث رسول الله ﷺ جایز و مشروع است.

از جابر رضی الله عنه روایت است که «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا أَحْيَا بِالنَّاسِ لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ وَأَوْتَرَهُ»^(۱). «وقتی پیامبر با مردم شبی از شبهای رمضان را به شب زنده داری و عبادت گذراند، با آنها ۸ رکعت و در آخر وتر خواند».

نماز تراویح با جماعت نیز جایز است زیرا پیامبر ﷺ سه شب نماز تراویح را با جماعت برگزار کرده است و ادامه ندادن آن با جماعت به علت بیم فرض شدن آن بوده است. دلیل این مدعا حدیث عایشه رضی الله عنها در دو کتاب بخاری و مسلم است. در آن حدیث آمده: «لَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعَجِزُوا عَنْهَا» «ترسیدم بر شما فرض شود و شما نتوانید بر آن پایبندی کنید».

و پس از قطع شدن وحی دیگر بیم فرض شدن نبود و پیامبر ﷺ به همین علت نماز با جماعت را ادامه نداد و با برداشته شدن علت، معلول هم برداشته شد؛ زیرا وجود و عدم علت و معلول وابسته به یکدیگر است، و سنت جماعت تراویح پس از برطرف شدن مانع بحال خودش باقی می ماند، پس از آن سیدنا عمر رضی الله عنه دستور داد ۱۱ رکعت را مطابق سنت با جماعت برگزار کنند؛ بنابراین سنتی را زنده نمود^(۲).

با مطالعه آنچه در خصوص بدعت شرعی گفته شد، متوجه می شویم که این عمل سیدنا عمر رضی الله عنه بدعت نبوده و با تعریف بدعت در اصطلاح شریعت مطابقت ندارد.

۱- این حدیث صحیح است و طبرانی در «الصغیر» و ابن حبان در صحیح تخریج کرده اند؛ این حدیث دلیل صریح بر این است که تراویح ۸ رکعت است.

۲- برای تحقیق بیشتر به کتابهای زیر رجوع شود:

۱- الاعتصام (۱۹۳/۲-۱۹۵).

۲- صلاة التراويح - آلبانی ص ۵۲-۵۳.

۳- «صفة صوم النبي في رمضان» باب الصلاة التراويح - از مؤلف.

و باید دانست که بدعت در شریعت فقط در مذمت بکار می‌رود، برخلاف بدعت در اصطلاح اهل لغت که به هر چیز تازه و نو اطلاق می‌شود، فرقی ندارد پسندیده یا مذموم باشد، توضیح این مطلب گذشت.

ابن تیمه رحمته الله می‌گوید: «بیشتر کسانی که این سخن عمر رضی الله عنه را حجت می‌گیرند؛ اگر ما بخواهیم با آن مسئله‌ای را ثابت کنیم که در آن عمر رضی الله عنه مخالفت نکرده و استدلال کنندگان به آن معتقد نباشند، می‌گویند: اگر قول صحابه با حدیث مخالف باشد، حجت نیست؛ بهر حال معارض قرار دان قول صحابه با حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحیح نیست.

اما خاص نمودن حدیث عام با قول صحابه‌ای که با هیچ یک از دو روایت مخالف نباشند جایز است.

بیشتر همین نامگذاری سیدنا عمر رضی الله عنه موجب شد که آنها چنین استدلال کنند، هر چند در روایت آمده که عمر رضی الله عنه این را بدعت حسنه نامید. ولی در نامگذاری لغوی است نه شرعی؛ زیرا بدعت در لغت به همهی کارهایی که تازه و نو صورت می‌گیرد و قبلاً شبیه آنها نبوده را در بر می‌گیرد..

بدعت شرعی: به هر چیزی گفته می‌شود که بر اساس دلیل شرعی نباشد.

وقتی نصی از پیامبر به استحباب یا وجوب انجام کاری پس از وفات پیامبر به صورت مطلق دلالت داشته باشد؛ مانند: جمع آوری مصحف (قرآن) در زمان پیامبر نوشته شد و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر رضی الله عنه آن را به مرحله اجرا گذاشت. وقتی کسی پس از وفات پیامبر اقدام به چنین عملی کند در اصطلاح اهل سنت، بدعت انجام داده. چون عمل به این حکم را او شروع کرده است. چنانکه واژه‌ی دینی که پیامبر آورده در لغت بدعت و نو پیدا نامیده شده است.^۱

۱- این معنا را آیه ۲ سوره انبیاء تأیید می‌کند: «مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ

يَلْعَبُونَ ﴿۱﴾» «هیچ پندی تازه از سوی پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آنکه بازیکنان به آن گوش فرا می‌دهند»

این نمی‌تواند دلیلی برای کسانی باشد که می‌گویند قرآن مخلوق است.

وانگهی هر عملی که با دلیل از قرآن و سنت باشد، در اصطلاح شریعت، بدعت نیست. باید توجه داشت که منظور پیامبر ﷺ از اینکه می‌گوید: «همه‌ی بدعتها گمراهی‌اند» این نیست که هر عملی که (حتی با دلیل از کتاب و سنت) برای اولین بار انجام گرفت بدعت است، بلکه تنها همان اعمالی مد نظر است که پیامبر ﷺ با احکام شریعت نیاورد باشد.^۱ پس از ابطال باور کسانی که از این حدیث بر جواز بدعت حسنه در این استدلال می‌کنند، همه حدیث را به طور کامل نقل می‌کنیم.

از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاءَ عُرَاةٍ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ فَتَمَعَّرَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِاللَّاحِ وَأَقَامَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء: ۱) وَالْآيَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ (حشر: ۱۸) تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ ثَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ (حَتَّى قَالَ): وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَصْرَةَ كَادَتْ كَفَّهُ تَعَجَّرَ عَنْهَا بَلْ قَدْ عَجَزَتْ (قَالَ): ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» (تخریج از مسلم نسائی، احمد، دارمی و دیگران).

«جریر بن عبدالله گوید: در اول صبح پیش پیامبر بودیم گروهی پای لخت و عریان در حالی که پوست حیوان بر تن کرده و شمشیر بدوش بودند و عموم آنها و حتی تمامشان از قبیله‌ی مضر بودند، آمدند، گوید: چهره‌ی رسول خدا از دیدن وضعیت تنگدستی و فقیری

آنها تغییر کرد، پیامبر به خانه اش رفت و دوباره برگشت و به بلال دستور داد که اذان گفت و نماز خواندیم و سپس سخنرانی کرد و گفت: «ای مردم، از آن پروردگارتان پروا بدارید که شما را از یک تن یگانه آفرید و همسرش را از او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند. و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، و از [گسستن] رابطه خویشاوندی پروا دارید. بیگمان خداوند بر شما نگهبان است»

و آیه‌ی سوره حشر را که خداوند می‌فرماید: «ای مومنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیز را برای فردا پیشاپیش فرستاده است» تلاوت نمود و گفت: هر یک از شما از دینار، درهم، لباس، گندم و خرمایی که دارد صدقه کند تا جایی گفت: صدقه بدهید هر چند نصف خرمایی باشد». راوی می‌گوید: مردی از انصار آمد با کیسه‌ای که از حمل آن ناتوان بود و حتی نتوانست آن را بیاورد، گوید: همچنان مردم از صدقاتشان آوردند تا اینکه دو تل (تپه) غذا و لباس جمع شد و دیدم چهره‌ی پیامبر، همچون تکه‌ای طلا می‌درخشد. آنگاه فرمود: «هر کس در اسلام سنت حسنه‌ای را زنده کند به او پاداش آن و پاداش تمام کسانی که به آن عمل کند، بدون اینکه از پاداش عمل کنندگان کم شود، داده خواهد شد و هر کس در اسلام روشی نا پسند پایه گذاری نماید، گناه آن و گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند، بدون اینکه از گناهشان چیزی کم شود، بدوش او خواهد بود».

مثل آن کسی که فقط همین جمله‌ی: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً...» را می‌خواند مانند

کسی است که تنها آیه‌ی ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (ماعون: ۴). «وای بر نمازگذاران» را بخواند و ادامه آن را که تکمیل کننده معنای جمله است را نخواند و اینگونه حقایق را عوض می‌کند و نا برابری بوجود می‌آورد؛ زیرا خداوند به نماز خواندن دستور داده است؛ پس چگونه نمازگذاران را وعید می‌دهد؟ خداوند در دنباله این آیه توصیف نمازگذارانی که وعیدشان می‌دهد را می‌کند: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾ ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (ماعون: ۵-۷). «همان کسانی که از نماز خویش غافلند. آنان که خودنمایی می‌کنند. [و] از زکات باز می‌دارند».

یا مانند کسی که تنها آیه‌ی: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾ (نساء: ۴۳). «نزدیک نماز نروید» را می‌خواند و دنباله‌ی آن ﴿وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾ «در حالی که نشئه هستید» را که روشن کننده معنا و مفهوم آیه است را نمی‌خواند، مانند این‌ها در قرآن و روایات فراوان است که در علم اصول فقه به آنان، سیاق و سباق گفته می‌شود.

همانا سیاق حدیث، تفسیری که در میان بدعت گذاران شایع شده را باطل می‌کند؛ آنان می‌گویند: «هر کس در اسلام بدعتی نیکو و حسنه پایه گذاری کرد» و با این حدیث: «تمام بدعتها گمراهی‌اند» را خاص کرده اند؛ خود حدیث، تفسیر آنها را رد و دروغ بودن آن را آشکار می‌نماید، لذا خود حدیث برای رد فهم آنها شایسته تر است، چرا که عمل آن مرد انصاری آغاز صدقه‌ای بود که در همان واقعه بانص صریح از طرف پیامبر ﷺ به آن دستور داده بود؛ آیا آن صحابی بدعت انجام داده بود؟ در حالیکه پیامبر ﷺ به صدقه دادن دستور داده بود؟! بنابراین سنت حسنه، زنده کردن امری جایز و مشروع است که به دلیل ترک سنت مردم آن را انجام ندهند.

اگر کسی در عصر حاضر سنت متروکه‌ای را زنده کند؛ میتوان گفت که: سنت حسنه‌ای آورده ولی نمی‌توانیم بگوییم: بدعت حسنه‌ای آورده است. بنابراین سنت حسنه آن است که در اصل با نصی صحیح و صریح ثابت، و مردم آن را ترک کرده باشند و سپس کسی بیاید و آن را دوباره زنده کند و در میان مردم رواج دهد؛ مانند عمل سیدنا عمر رضی الله عنه که سنت یازده رکعت نماز تراویح با جماعت را زنده نمود و در سالها اخیر در شام که سرزمین ماست، مردم از خیر القرون به این طرف تا این اواخر به گمان سنت بودن نمازهای عید را در مساجد می‌خواندند، ولی کسی پیدا شدند که پرچم سنت را بدوش گرفتند و مردم را متوجه سنت بودن نماز در عیدگاه و در خارج از شهر کردند و به آن جامه عمل پوشاندند.

و نیز اکثر مسلمانان این سرزمین بر این باور بودند که بیست رکعت نماز تراویح سنت است؛ حال که متوجه شدند یازده رکعت سنت است نماز تراویح که از پیامبر ثابت است و صحابه نیز از او پیروی کردند، همین یازده رکعت است و آن را به مرحله اجراء در آوردند، لذا به کسانی که این سنت را زنده کردند میتوان گفت که سنت حسنه‌ای را در اسلام زنده

کردند. از سنت‌های متروکه‌ای که باید منتظر اعاده آن به چرخه‌ی اجرا، باشیم، قوانین شریعت الهی؛ می‌بینیم که نور شریعت خدا را طواغیت از دایره حاکمیت در جهان اسلام خارج کرده‌اند، و بجای آن پس مانده‌های سراب گونه‌ی حیرت آور غرب را اجرا، و از تفاله اندیشه‌های مشرکین پیروی نمایند و اینها را بر زندگی فردی و اجتماعی، کوچک و بزرگ مسلط کرده‌اند.

اگر حاکمی بشریت را از باطلاق گنبدیده‌ای که در آن فرو رفته نجات دهد و آن را از این احکام پست و بی‌ارزش رهایی بخشد و شریعت خدا را در تمام امور زندگی بندگان اجرا کند، می‌گویند: سنت حسنه‌ای زنده کرده و اگر عموم حاکمان به چنین حاکمی اقتداء کنند، به اندازه‌ی پاداش آنها به آن حاکم پاداش داده خواهد شد. بدون اینکه از پاداش آنها کم شود.

ای حاکمان مسلمان!! چنین فرصتی را غنیمت بشمارید و به قرآن و سنت تمسک جوئید. وقتی که محمد علی پاشا قوانین فرانسه را آورد و رفاعه طهطاوی برایش ترجمه و برای مردم مصر اجراء نمود و دیگر حکام از او پیروی کردند، او سنتی در اسلام بوجود آورد.

۳- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَفَاتِنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ^ط وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَنَسَقُونَ﴾ (حدید: ۲۷). «و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند (ما) آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم، بلکه آنان برای بدست آوردن خشنودی خداوند (آن را بر ساختند) آنگاه چنانکه باید (حقیقت را) رعایت نکردند، پس به مؤمنان پاداش آن را دادیم و بسیاری از آنان بدکار بودند».

به هیچ صورت احتمالی این آیه دلیلی بر درستی بدعت حسنه نیست، زیرا در این آیه می‌خوانیم ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾ و این بر میگردد به آن قسمت آیه که خداوند می‌فرماید ﴿ابْتَدَعُوهَا﴾ و به این معنی است که خداوند آن را مقرر نکرده بود بلکه خودشان به هدف رضایت خداوندی آن را بوجود آورده بودند، این مذمت است؛ زیرا آنان علاوه بر اینکه آن

را از خودشان ساخته بودند و تمام و کمال حق آن را رعایت نمی کردند و در آنچه بر خود لازم گرفته بودند، کوتاهی می کردند این نوعی تقییح و جلوه‌ای از زشتی دو چند انعکاس، عملکردشان است.

اگر جمله‌ی: ﴿إِلَّا أَبْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾ به ﴿مَا كَتَبْنَا﴾ بر گردد، معنای آن می شود، آنها در آغاز این امر را بر خودشان لازم گرفتند، سپس خداوند بر آنها فرض نمود و آن به صورت دینی جایز از طرف خداوند در آمد، این نوعی تأیید است که شبیه آن در دین ما هم بوده است؛ بصورتی که پیامبر برخی کارهایی را که اصحاب او می کردند یا سخنانی را که می گفتند که قبلاً در شریعت نبود، تأیید پیامبر به قاعده دینی بتدیل می شد که با آن خدا را عبادت می کردند. نمونه‌هایی از این در سنت زیاد است.

اما پس از وفات پیامبر ﷺ شریعت نیاز به افزودن ندارد و خداوند شریعت را بوسیله پیامبر ﷺ تمام و کمال کرده است و چیزی که ما را به بهشت برساند نگذاشته مگر اینکه دستور داده که به آن عمل کنیم و از هر چه که باعث افتادن به جهنم می شود، ما را منع کرده و بر حذر داشته است.

خلاصه اینکه این آیه از شریعت‌های پیشین است و قول راجح در علم اصول دین است که شریعت‌های گذشته بدلیل زیادی برای ما شریعت نیست؛ از جمله این سخن پیامبر که می فرماید: «به من پنج چیز داده شده که به کسی از پیامبران پیش از من داده نشده است؛ آخرین این ۵ تا این است که پیامبر می فرماید: هر پیامبر تنها به طرف قوم خودش مبعوث میشد و من به طرف همه مردم مبعوث شده‌ام^۱. این دلیلی است بر اینکه شریعت پیامبران پیشین مخصوص اقوام خودشان بوده است. بنابراین اسلام با عقاید، عبادات، احکام و قوانینش، شریعتی کامل است که نیاز به غیر ندارد و حتی خداوند این شریعت را تأیید کننده و نسخ کننده شریعت‌های پیشین قرار داده به گونه‌ای که بر مسلمانان واجب است تنها به همین شریعت رجوع کنند، پس این شریعتی است که خداوند اصول و فروع آن را حفظ کرده و راضی شده که تمام فرزندان آدم تا حاکمیت قانون خدا بر روی زمین از آن پیروی کنند.

چگونه شریعت غضب شدگان و گمراهان که همه‌اش باطل و گمراهی و شرک و کفر و فساد است می‌تواند برای ما شریعت باشد؟

لذا به جز قرآن و سنت صحیح چیزی دیگر صلاحیت ندارد به عنوان شریعت الهی از آن پیروی کنیم.

وانگهی مفهوم این قاعده این است که شریعت ما کامل نیست و برای تکمیل آن باید از آنچه نزد اهل کتاب است و با شریعت ما مخالف نیست آن را کامل نماییم.

چگونه این قاعده می‌تواند درست باشد، در حالی که طبق نصوص صریح به ما دستور داده شده با اهل کتاب در هر چیز کوچک و بزرگ مخالفت کنیم؟!^(۱)

هر کس در کتاب خدا و سنت صحیح و شیوه سلف صالح، تدبیر و اندیشه کند، در تمام اینها سدی محکم و مانعی قوی بین مسلمانان و اهل کتاب می‌یابد، که مسلمانان را عقب می‌راند تا بسرعت از اهل کتاب فاصله گیرد^(۲).

مؤلف می‌گوید: این سخن امام شاطبی از شگفتی هاست که این ابن تیمیه شرقی و او از مغرب زمین است و سخت هر دو یکی است. این منهج علمی صحیح و حرص بر تصفیه نمودن اسلام از هر عیب و ایرادی که به چهره‌ی شفاف آن در طول عصرهای فساد و انحطاط به آن چسبانده شده، که هر دو را به یک دیدگاه هم نظر گردانیده است.

هر کس می‌خواهد در این باره بیشتر بداند، باید به کتابهای اصولی بزرگ بویژه کتابهای کسانی که تقلید نمی‌کنند مانند: «الإحكام في أصول الأحكام» ابن حزم رحمته الله (۵/۱۶۰) - ۱۸۷ رجوع کند.

اگر بپذیریم که قاعده شریعت آنانی که پیش از ما بوده‌اند برای ما هم شریعت است طبق نقل موثق با دو شرط درست است:

۱- ثابت شود آن شریعتی است که خداوند برای آنان فرستاده و از آن خوشنود است.

۱- ر.ک. اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم ص ۳۱-۱۱.

۲- ولی متأسفانه بنام اسلام و مسلمانان با گروهها وحدت ادیان همکاری کرده و به جای «صراط مستقیم»

به «صراط های مستقیم» دعوت می‌دهند، م -

۲- در شریعت ما حکم خاصی که آن را بیان کرده نباشد.

نتیجه اینکه: این آیه هم نمی‌تواند حجتی برای کسانی باشد که معتقدند بدعت حسنه در دین و از دین است، چون اسلام می‌گوید: تمام بدعتها گمراهی‌اند و فرجام هر گمراهی آتش است.

خلاصه اینکه: این آیه از شریعت پیشین است و طبق قول راجح در علم اصول و دلایل زیادی شریعت پیشین برای ما شریعت محسوب نمی‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به من پنج چیز داده شده که به پیامبران پیش از من داده نشده است ... پیامبر آن پنج چیز را بر شمرد و آخرین آن این بود که هر یک از پیامبران پیشین تنها برای هدایت قوم خودش مبعوث می‌شد و من برای هدایت همه‌ی مردم مبعوث شده‌ام»^(۱).

این حدیث دلیلی است بر اینکه شریعت‌های پیامبران گذشته مخصوص اقوام خودشان بوده است، پس اسلام با عقاید، عبادات، احکام و قوانینش، شریعتی کامل است که نیاز به دیگر شریعت‌ها ندارد و حتی خداوند این شریعت را تأیید و نسخ‌کننده ادیان گذشته قرار داده و اصول و فروع آن را محفوظ نگه می‌دارد و خشنود است که بندگان از آن پیروی کنند؛ لذا بر فرد مسلمان واجب است که فقط به قوانین اسلام مراجعه نماید.

و باز تأکید می‌کنم که چگونه ممکن است دین گمراهان و غضب‌شدگان که باطل، کفر و شرک، فساد و گمراهی است برای ما دین و شریعت باشد؟

هرگز! به استثنای مسائلی که از قرآن و سنت صحیح به اثبات رسیده است. وانگهی یکی از پیامدهای این «قاعده» نقص دین و شریعت ماست که نیاز به تکمیل دارد ما باید کمبودهای دین را از قوانین دینی اهل کتاب جبران کنیم؟! که هرگز چنین نیست.

صحت و درستی چنین قاعده‌ای چگونه ممکن است؟! در حالیکه طبق نصوص (قرآن و سنت) به ما دستور داده شده که با اهل کتاب در تمام مسائل اعم از ریز و درشت، مخالفت کنیم؟

هر کس در قرآن، سنت و راه و روش سلف صالح تدبیر کند، سد محکمی در میان مسلمانان و اهل کتاب می‌یابد که مانع نزدیک شدن مسلمان به اهل کتاب می‌شود. در این خصوص شارع حکیم اصل بسیار مهمی را قرار داده و آن اینکه، قصداً با اهل کتاب و دیگر ملل مخالفت کنیم تا در برنامه های فکری، رفتار و اعمال از دیگران جدا و مستقل باشیم و افعال و عبادات این امت با دیگر امت ها مخلوط نشود. و شیخ الإسلام ابن تیمیه این اصل را در کتاب ارزشمندش، «اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجیم»، چنان شرح و توضیحی داده و چنان پیامدهای مخرب آن را روشن نموده است که کسی دیگر را ندیدم که مانند او شرح داده باشد. و امام شاطبی در الاعتصام (۱/ ۳۳۲). ابن تیمیه را تأیید نموده و می‌گوید: «پس همچنان شریعت دیگران با قوانین شریعت ما نفی و رد می‌شود، چنانکه در علم اصول مقرر است».

۵- عرف و آداب و رسوم محلی

ادله‌ی تعیین شده (اعم از نص و یا استنباط) از قرآن و سنت و اجماع گرفته می‌شود. آداب و رسوم برخی یا بیشتر کشورها و یا سخنان بسیاری از علماء و پارسیان و امثال اینها، ارزش مخالفت با حدیث رسول الله ﷺ را ندارد. هر کس معتقد باشد که عادات و رسومی که با سنت صحیح مخالف است و امت آنها را تأیید کرده و ناپسند نداشته، جایز است، مانند نمازهای سنتی که پیش از نماز جمعه^۱ خوانده می‌شود و یا مولود خوانی به مناسبت تولد پیامبر^۲ ﷺ و یا مذهب گرای^۳؛ باید بداند که این فهم او اشتباه و عقیده اش نادرست است؛ زیرا همواره در هر زمان کسانی بوده اند که این رسوم را ناپسند دانسته اند. وقتی که در زمان امام مالک^{رحمته}، بیشتر علمایی که در علم و ایمان مقام بلندی داشتند، عمل اهل مدینه را به عنوان حجت نپذیرفتند و اعتقاد داشتند که سنت همانطور که برای

۱- ر. ک. الفتاوی الکبری ابن تیمیه ۱/ ۱۶۲ دارالمعرفة بیروت والأجوبة النافعة ۱۶/ ۳۳-آلبانی.

۲- ر. ک. فیما قیل فی المولد من الغلو والإجحاف ابوبکر الجزائری.

۳- ر. ک. کتابی که مؤلف به نام مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم ص ۸۷-۸۹.

دیگران حجت است برای اهل مدینه هم حجت می‌باشد، هر چند مخالف رسم و عمل شان باشد؛ پس چگونه می‌توان بر عادات و آداب و رسوم مردم و عرف های فاسد یا گروه نادانی که ایمانی کامل به خدا و رسول ندارند و در علم و دانش تخصصی هم نداشته و خودشان را رئیس مردم می‌دانند، اعتماد کرد.

شاعر چه نیکو سروده ^(۱).

آزاده کسی که آداب و رسوم مخالف را درهم شکسته و راه صحیح را در پیش می‌گیرد، هر چند با جماعتها باشد، و آنگاه که مردم از روی نادانی به حقیقت پشت کنند، در میان مردم پرچم حقیقت را برافراشته نگه دارد و در پیروی حق، از ملامت ملامتگران باکی نداشته باشد، هر چند در آستانه نابودی قرار گیرد.

برادر مسلمان! حق با اشاره انگشتان زیاد و غوغای تبلیغاتی و جو سازی های گمراه کننده، شناخته نمی‌شود بلکه حق نوریست که همیشه می‌درخشد، هر چند در زندگی یک نفر باشد، همواره سخنانی از سلف صالح در تأیید این حقیقت نقل شده.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «جماعت (نجات یافته) آن است که بر حق باشد، هر چند تنها تو باشی» ^(۲).

قاضی عیاض رحمته الله می‌گوید: «بر توست که راه حق را لازم بگیری و از اندک بودن سالکان آن وحشت نکنی، و هرگز به راه باطل نیروی و فریب کثرت هلاک شدگان را نخوری» ^(۳).

این کلمات در توصیف گروه مؤمنی است که بر سنت رسول الله پایبند و آن را با چنگ و دندان نگه می‌دارند و در وضعیتی که عموم مردم منحرف و گمراه هستند این گروه راه

۱- و اقبال به همین مفهوم می‌گوید:

مسلمانی که داند رمز دین را نساید پیش غیر الله جبین را
اگر گردون به گرد او نگرود به گرد خود بگرداند زمین را «مترجم»

۲- ر.ک. مشکاه المصابیح، تحقیق آلبنی (۶۱/۱).

۳- مدارج السالکین، ابن قیم (۱.۲۲).

راست را در پیش می‌گیرند و مخالفت منحرفان آنان را به بیراهه نمی‌کشاند، چرا که منحرفان از ارزش وجودی اندکی برخوردارند، هر چند تعدادشان زیاد باشد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «همانا اسلام با غربت آغاز شد و بزودی همچون روز آغازین غریب خواهد شد، خوشا به حال غریبان؛ پرسیدند: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که در زمان انحراف مردم به اصلاح دعوت می‌دهند»^(۱). و در جایی دیگر فرمود: «خوشا به حال غریبان! مردمان صالحی که در میان عده کثیری از مردم شرور قرار گرفته‌اند، آنانی که تأیید کنندگانشان کمتر از مخالفانشان هستند»^(۲).

برادر ایمانی، شیفته و دل‌باخته‌ی این باش که در پیروی از قرآن و سنت و اجتناب از بدعت و طرفداران آن، برادر پیامبر باشی.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «دوست داشتم برادرانمان را می‌دیدم، گفتند: ای رسول خدا مگر ما برادران تو نیستیم؟! فرمود: شما اصحاب من هستید؛ برادرانمان کسانی هستند که تا بحال نیامده‌اند»^(۳).

آری، غربا، برادران رسول الله هستند، آنان که در زمان گروه گروه شدن است، سنت پیامبر را با چنگک و دندان می‌گیرند، و در تاریکیهای انحراف و گمراهی، بر پیروی از راه و روش پیامبر استوارند، خوشا بحال آنان و خجسته با فرجامشان.

۶- مسائلی که به صورت خاص نهی شده‌اند

جایز نیست بگوییم منظور از اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»، گناهانی است که خداوند متعال به صورت اختصاصی از آنها نهی کرده؛ مانند: زنا، دزدی، ربا و ... زیرا اینگونه تأویل کردن موجب می‌شود مفهوم حدیث تغییر کند و این نوعی تحریف و بی‌دینی محسوب می‌شود و پیامدهای نادرستی مانند مثالهای زیر دارد:

۱- السلسلة الأحادیث الصحيحة (۱۲۷۳).

۲- صحیح الجامع الصغیر (۳۸۱۶).

۳- تخریج المسلم.

الف- به این حدیث کسی عمل نمی‌کند و اعتبار آن از بین می‌رود. چرا که نهی، از همان حکم خاص فهمیده می‌شود، نه از این حدیث.

ب- وجود بدعت بی‌معنا و بی‌تأثیر می‌شود.

ت- برای هر بدعت نهی خاصی وارد نشده و هر چه با نهی خاص ممنوع شده بدعت نیست، نتیجه اینکه سخن گفتن با هر یک از این دو نام (بدعت و معاصی) به اراده دیگر شیطنت (تلبس) او سردرگمی به حساب می‌آید.

ث- بدعت با گناهان در یک ردیف قرار می‌گیرد، در صورتی که بدعت از معاصی خطرناکتر است. و سفیان ثوری می‌گوید: «بدعت برای شیطان از معصیت محبوب تر است؛ زیرا از معصیت توبه می‌کنند و از بدعت توبه نمی‌کنند».

در قرآن و سنت تفاوت معصیت با بدعت بیان شده است، بخاری در صحیحش روایت می‌کند که در زمان پیامبر مردی «خمار» نامیده می‌شد، او شراب می‌نوشید و هرگاه به مجلس پیامبر می‌آمد او را با سخنان خنده آوری می‌خندانند و هرگاه شراب می‌نوشید، او را پیش پیامبر می‌آوردند و پیامبر بر او حد جاری می‌کرد، یک بار مردی او را لعنت کرد و گفت: خدا لعنتش کند، چقدر او را به حضور پیامبر ﷺ می‌آورند!!!

پیامبر فرمود: او را لعنت نکن، که خدا و رسول را دوست دارد. ولی تعریف بدعت در روایت شیخان بیان شده: «پیامبر اموال غنیمت را تقسیم می‌کرد که مردی با پیشانی بلند و ریش گنجان و سری تراشیده در حالی که آثار سجده بین دو چشمش (پیشانی اش) مشاهده می‌شد، به تقسیم پیامبر ﷺ اعتراض کرد و رسول خدا فرمود: از نسل این مرد گروهی متولد می‌شوند که هر یک از شما نماز، روزه و قرائتش را در مقایسه با او کم می‌شمارد، قرآن می‌خوانند و از گلویشان پایین نمی‌رود و از اسلام چنان بیرون می‌روند که تیر از چله‌ی کمان بیرون می‌رود، اگر آنان را دریابیم، همچون قوم عاد می‌کشم»^(۱).

نتیجه: آن مرد شرابی با اینکه شراب می‌نوشید پیامبر از لعنت کردنش نهی کرد و گواهی داد که عقیده‌اش صحیح است؛ این نهی است که در آن تصریح شده که معصیت فقط

موجب انحراف در عمل و اعضاء و اندام می‌شود، ولی آن شخص که به رسول الله ﷺ اعتراض کرد، علی‌رغم کثرت روزه و نمازش تا جایی که آثار سجده در پیشانی اش مشخص می‌شد، پیامبر دستور داد نسل او را بکشند. هر چند که عبادتگذار و به ظاهر زاهد و پارسا باشد، لیکن بدعتی هستند و آنان همان کسانی بودند که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه حلقه ذکرشان را منکر و ناپسند دانست که داستانشان مشهور است و سپس اصحاب پیامبر به فرماندهی سیدنا علی رضی الله عنه آنان را در روز نهروان کشتند و رسول الله ﷺ فرموده است: «هر کس در دین نو آور و بدعتگذاری کند و یا بدعتگذاری را پناه دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد».

اینگونه زشتی بدعت در اسلام واضح و آشکار گردید و روشن شد که بدعت از معاصی بدتر و بدعتی از گناهکار منحرفتر است، زیرا بدعت انحراف در عقاید و نادرستی در فهم و باور است و ایمان را نابود می‌کند، ولی انحراف معاصی فقط به عمل و اندام ظاهری محدود می‌شود.

ج- محدود دانستن بدعت به مسائلی که بطور خاص مورد نهی واقع شده اند، با تعریف بدعت انطباق ندارند؛ زیرا بدعت به هیچ عنوان در دین اصل و ریشه‌ای ندارد و در حالی که شریعت اساساً از ما خواسته که از معاصی اجتناب و دوری کنیم.

۷- جمع آوری قرآن و نوشتن آن در یک مصحف و بسنده کردن بر مصحف

عثمان رضی الله عنه

آنانی که معتقد به بدعت حسنه هستند، گمان کرده اند که جمع آوری قرآن و نوشتن آن در مصحف عثمان رضی الله عنه بدعتی است که صحابه و تابعین از خودشان ساخته اند و این را دلیلی بر جواز بدعت حسنه می‌پندارند.

پیش از اینکه پندارشان را باطل کرده و پاسخ دهیم و روشن سازیم که تلاششان در بیراه است، ناگزیر باید این موضوع را با مثالهای مؤثق و ادله‌ی صحیح، توضیح دهیم.

اصحاب رسول الله ﷺ بر جمع آوری قرآن اجماع کرده اند. بخاری در جاهای زیادی از کتابش و دیگر محدثین، موضوع را به شرح زیر روایت کرده اند: «زید بن ثابت می‌گوید:

پس از کشته شدن تعداد زیادی از قاریان قرآن، در یمامه، ابوبکر مرا احضار کرد. وقتی رفتم دیدم عمر بن خطاب هم آنجاست. ابوبکر گفت: عمر می گوید: در جنگ یمامه بسیاری از قاریان قرآن کشته شده اند و من بیم دارم کشته شدن قاریان قرآن در جنگهای دیگر ادامه پیدا کند و قسمت زیادی از آیات قرآن نابود شود؛ معتقدم دستور جمع آوری قرآن را بدهید.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: من به عمر می گویم: چگونه اقدام به کاری کنیم که پیامبر نکرده است؟

عمر رضی الله عنه می گوید: سوگند به خدا که این کار خوبی است و همچنان عمر بر این کار به من مراجعه کرد تا اینکه خداوند سینه‌ام را برای این کار گشود و من هم همانند عمر معتقدم این کار باید انجام شود.

زید گوید: ابوبکر گفت: تو جوان عاقلی هستی که مورد اعتماد مایی و تو برای پیامبر وحی را می نوشتی؛ پس هم اکنون به جستجو پرداز و قرآن را جمع آوری کن.

زید گوید: سوگند به خدا اگر مرا مکلف به حمل کوهی از کوهها می کردند برایم از جمع آوری قرآن سنگین تر نبود. گفتم: چگونه اقدام به کاری می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده است؟

ابوبکر گفت: سوگند به خدا این کار نیکی است؛ گویند: همچنان ابوبکر به من مراجعه می کرد تا اینکه خداوند سینه‌ام را برای انجام این کار گشود.

گوید: جمع آوری قرآن را از شاخه‌های خرما و سنگهای نازک و سینه حافظان قرآن آغاز کردم تا اینکه اواخر سوره‌ی توبه را نزد ابو خزیمه‌ی انصاری یافتم و تنها او بود که این قسمت را حفظ داشت و از آیه‌ی: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ^(۱) تا آخر سوره برائت، از زبان

۱- ترجمه: «بی گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص [و] به مؤمنان

رئوف مهربان است»

او نوشتم و آن مصحف نزد ابوبکر بود تا اینکه وفات کرد و سپس تا عمر زنده بود پیش او بود و بعد از او نزد دخترش حفصه رضی الله عنها بود.»

و بخاری نیز از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: «حذیفه بن یمان پیش عثمان آمد و از اختلاف قرائتها شکایت کرد، حذیفه که در آن روزها با اهل شام و عراق برای فتح ارمنستان و آذربایجان رفته بود از اختلاف قرائتها با عثمان شکایت کرد و گفت: ای امیر المؤمنین، امت را پیش از اینکه همانند یهود و نصاری اختلاف پیدا کنند دریاب، عثمان رضی الله عنه کسی را پیش حفصه فرستاد که مصحفها را بفرستد تا نسخه برداری کنیم و پس از آن دوباره به تو برگردانیم. حفصه رضی الله عنها نسخه ها را فرستاد و عثمان هم به زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد که از مصحفها نسخه برداری کنند و به گروه سه نفره ی قریشی دستور داد که هر گاه شما با زید بن ثابت اختلاف کردید، آن را به لهجه قریشی بنویسید زیرا قرآن به لهجه قریش نازل شده است و آنها هم این کار را کردند تا اینکه از میان همه مصحفها یک مصحف نوشته و از آن نسخه برداری کردند و به هر منطقه نسخه ای فرستادند، عثمان رضی الله عنه دستور داد تا مصحفها را به حفصه برگردانند و دیگر مصحفها و صحیفه ها را بسوزانند.

اگر به دیده ی انصاف در روایات مذکور تأمل شود، مسائلی به شرح زیر روشن می شود:

الف- درستی و منطبق بودن کار صحابه با مقاصد شریعت بگونه ای که به هیچ عنوان با اصول و ادله ی شرعی منافاتی ندارد. سخن ابوبکر رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه که گفت: چگونه کاری کنم که پیامبر نکرده؟ و همینطور سخن زید به ابوبکر که گفته بود: چگونه کاری کنیم که پیامبر نکرده؟ بر این دلالت دارد که آنان فکر می کردند. کارشان با شریعت منافات دارد؛ چون علت عدم جمع آوری قرآن در زمان پیامبر این بود که در هر لحظه منتظر نزول و نسخ برخی از احکام و یا تلاوت آن بوده اند؛ زیرا وحی همواره تا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و خداوند هر چه را می خواست تغییر می داد و حکم می کرد، اگر در آن زمان قرآن در یک مصحف جمع آوری میشد قطعاً تغییر آن در هر وقت مشکل بود و چون نزول وحی با وفات پیامبر تمام و شریعت الهی کامل شد و مردم از کم و زیاد شدن قرآن خاطر جمع شده و

مطمئن شدند که دیگر وجوب و تحریمی بر احکام افزود نخواهد شد، خداوند به خلفای راشدین الهام کرد که قرآن را جمع آوری و بر نسخه‌ی عثمان رضی الله عنه بسنده کنند و برای آنان که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایبند بودند لازم بود اقدام به چنین کاری کنند، اینگونه خداوند وعده حفاظت قرآن را عملی نمود و به این وسیله بر شرافت امت محمد صلی الله علیه و آله افزوده شد.

خداوند میفرماید: ﴿إِنَّا لَحَنُّنٌ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾ (حجر: ۹). «ما خود قرآن را فرستادیم و خود ما آن را حفاظت می‌کنیم».

آغاز این کار توسط سیدنا ابوبکر و با مشورت فاروق رضی الله عنه بود در حالیکه قرآن در صحیفه‌ها نوشته شده بود و خداوند می‌فرماید: ﴿يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ (البینة: ۲). «کتاب‌های پاک را می‌خواند».

لیکن این نوشته‌ها پراکنده بود، مگر نه این است که زید بن ثابت گفته بود: «به جستجوی قرآن پرداختم و آن را از شاخه‌های خرما و سنگهای نازک سفید و سینه مردمان گرد آوردم».

ب- جمع آوری قرآن مسئله‌ای نبود که صحابه از طرف خودشان اقدام به آن کرده باشند، بلکه این امر برای محقق نمودن وعده‌ی خداوند صورت گرفت، همانطور که خداوند وعده حفظ قرآن را داده بود، وعده‌ی جمع آوری آن را نیز داده بود. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (القیامة: ۱۷). «چرا که گرد آوردن آن کار ماست».

وقتی آیه سوره حجر را که در آن وعده‌ی حفظ قرآن داده شده در کنار این آیه‌ی سوره قیامت قرا دهیم، برای ما قاعده‌ای بزرگ که مقرر کردیم، روشن می‌شود و آن اینکه: ذاتی که هدف را برای ما مقرر کرده، وسیله‌ی آنرا فراموش نکرده است. همان طور که حفاظت از قرآن هدفی بود که خداوند وعده داده، بر همین منوال جمع آوری آن نیاز به وسیله‌ای داشت که خداوند بیان کرده و در دوران رسالت پیامبر در صحیفه‌هایی از برگ درخت و سنگ و نیز سینه‌های مردان ثبت شده بود، و چون صحابه دیدند در جنگ یمامه قاریان زیادی کشته

شدند از وسیله‌ای دیگر استفاده کردند و نوشته‌ها را جمع آوری کردند و این عمل در واقع اعلامی برای تحقق جمع و حفظی بود که خداوند وعده داده بود.

ت- صحابه بر جمع آوری قرآن اجماع کردند و بدون تردید گردآوری قرآن را به اجماع صحابه صورت گرفته است و آنان قومی بودند که بر گمراهی جمع نمی‌شدند.

ث- این عمل صحابه عقلانی بود و اگر همه‌ی عقلها پیشنهاد می‌شد، می‌پذیرفتند. ولی در مسائل عبادی که معنای تفصیلی آن را عقل درک نمی‌کند حق دخالت ندارند و به همین دلیل حدیثی رضی الله عنه که به سیدنا عثمان رضی الله عنه پیشنهاد جمع آوری قرآن را در یک نسخه داد می‌گوید: «هر عبادتی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده‌اند، انجام ندهید؛ زیرا نسل اول پیروان این دین برای دیگر نسلها سخنی ناگفته (در خصوص عبادت) نگذاشته‌اند».

ج- ثمره کارهای صحابه وسیله‌هایی برای حفظ امری ضروری یا دفع ضرر و اختلاف مسلمانان، در خصوص قرائت قرآن بوده؛ امر اولشان بر اساس قاعده‌ی: «آنچه موجب کامل شدن واجب می‌شود، واجب است». مسئله دوم بر اساس قاعده‌ی: «دفع مفاسد و مسدود نمودن وسیله‌هایی که منجر به فساد می‌شود»، است.

ح- این وسائل به تنهایی هدف نیستند بلکه منجر به احکامی می‌شوند که با نص جایز است.

خ- کارهایی که صحابه انجام داده‌اند از قبیل جمع آوری و نسخه برداری از قرآن و بسنده کردن به مصحف عثمان و جنگ با مرتدان و بیرون کردن اهل کتاب از جزیره العرب و خلافت ابوبکر و اینکه عمر رضی الله عنه خلافت را به شورای شش نفره واگذار کرد و تأسیس دیوانهایی که تمام امت اسلامی را زیر پوشش قرار دهد همه این موارد بوسیله اجماع صحابه تأیید شده است.

وقتی که امور مقرر شدند، مشخص می‌شود که بدعت با عمل صحابه متفاوت است؛ زیرا اعمال صحابه با مقاصد شریعت سازگار بود در حالی که بدعت با مقاصد شریعت سازگار نیست، بلکه با مصالح بدعتگذار است.

اعمال صحابه علی‌رغم سازگاری با مقاصد شریعت، عقلانی بود. بدعت در مسائل عبادی بوجود می‌آید و اگر در مسائل عادی هم بدعت وجود دارد، به خاطر بعد عبادی آن است. تفصیل مسائل عبادی از محدود درک عقل فراتر است و به همین دلیل خداوند مسائل عبادی را به دیدگاهها و هواها واگذار نکرده، و تمام امور عبادی را بیان کرده و اجمالی جز توقیف در همان محدوده نگذاشته و افزون بر آن و کاستن از آن بدعت است. بدعت وسیله نیست بلکه هدف از انجام آن عبادت است، این مسئله ایست که موجب کم و زیاد کردن احکام شریعت می‌گردد و این امر موجب سخت‌گیری و مشقت می‌شود و با مقاصد شریعت، برداشتن سختیها و آسان‌گیری، در تضاد است.

و نیز مسائل بدعت تمام امت را در بر نمی‌گیرد بلکه فقط شامل هواهای گروهی می‌شود که مصلحتها و شهوات شان را در آن محقق می‌کنند و هر کس وضعیت بدعت‌گذاران در طول قرون را بررسی می‌کند به خوبی این واقعیت را در می‌یابد.

بدعت در گذر زمان به یک صورت نبوده و همانطور که در بحث عرف تذکر دادیم، بدعت نیز گاهی از نظر گروهی حسنه است و گروهی آن را رد می‌کردند، این با عمل صحابه بسیار متفاوت است؛ زیرا آنان در این عملشان اتفاق نظر داشتند.

با این توضیح برای اهل تحقیق روشن است که عمل صحابه بدعت نبوده و بدعت‌گذاران نمی‌توانند با استناد به این موضوع بر بدعتشان سرپوش بگذارند و مهر تأیید بزنند، بلکه استناد به چنین ادله‌ای بی‌ثباتی و بی‌پایه بودن ادله شان را روشن تر می‌کند.

۸- دسته بندی بدعت به احکام پنج گانه!

برخی علماء بدعت را نیز همانند احکام پنج گانه شریعت به پنج دسته تقسیم کرده اند و بر این باور بوده اند که آن تنها یک قسم مذموم نیست بلکه بدعت را به واجب، مستحب، مباح و مکروه و حرام تقسیم کرده اند؛ این دسته بندی نظریه‌ی «قراض» است که در کتاب «الفروق» به آن اشاره کرده و دراصل این تقسیم بندی را از استادش عز بن عبدالسلام گرفته

که معتقد است: بدعت عملی است که در زمان پیامبر انجام نگرفته باشد و به واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه تقسیم می شود.^۱

این تقسیم بندی به دلایلی درست نیست:

الف- دسته بندی خود ساخته‌ای است که بر پایه ادله‌ی شرعی نیست، بلکه این عمل به خودی خود شکننده و مردود است؛ زیرا در اصل بدعت همان است که دلیلی شرعی بر ثبوت آن نباشد، اگر حکمی شرعی بر وجوب، استحباب، اباحت، کراهت و حرمت دلالت کند، در آن صورت بدعت محسوب نمی‌شود و آن مسئله بر حسب دلیلش در ردیف احکام شرعی قرار می‌گیرد.

ب- قرار دادن مسائل ثابت شده از ادله‌ی صحیح در ردیف بدعت، جمع بین دو چیز متناقض است.

ت- اینکه رسول الله می‌فرماید: «تمام نو آوری‌ها (در دین) بدعت و تمام بدعت‌ها گمراهی‌اند» دلیلی است بر اینکه همه بدعت‌ها حرام‌اند و منجر به گمراهی می‌شوند و فرجام گمراهی آتش است.

ث- حکم مشترک تمام بدعت‌ها، گناه بودن آنهاست؛ بنابراین جایز نیست بگوییم: این بدعت گناه کمتری دارد، و تفاوت قائل شدن در وصف، بر اساس رأی، صرف بدعت. کاریست که موجب کوچک شمردن آن می‌گردد، قبلاً توضیح داده شد که تکرار بدعت‌های کوچک موجب بزرگی آنها می‌شود.

ج- آن دسته از بدعتی که ابن عبد السلام آن را واجب شمرده مسائلی هستند که از قاعده‌ی: «در آنچه باعث انجام و کامل شدن واجب می‌شود، واجب است» گرفته شده و دانستیم که این نوع مسائل برای حفظ مسائلی است که شرعاً ضروری بوده و با بدعت برابر و یکسان نیستند.

و آن دسته از بدعت‌هایی که مستحب شمرده، به هیچ عنوان بدعت نیست؛ ساختن پل و اتاقک‌های نگهبانی در مرزها و مدارس، وسائلی برای دفع ضرر و یا جلب منفعت عمومی

۱- ر.ک. قواعد الأحكام فی مصالح الأنام، عزین عبد السلام (۱۷۲/۲) دار الکتب العلمیة بیروت.

است، ساختن محللهایی برای نگهبانی از مرزها بقصد در امان ماندن از نیرنگ دشمن و ترساندن آنهاست و پل‌ها رفت و آمد مردم را آسان کرده و موجب حفاظت از جانشان می‌شود و ساختن مدارس جهت فراگیری فریضه‌ی علم است و نماز تراویح هم سنت است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده و مفهوم قول سیدنا عمر رضی الله عنه که فرمود: «این نیکو بدعتی است» را توضیح دادیم و تمام مثالهایی را که ابن عبدالسلام یادآور شده بر همین منوال است. و امام شاطبی در «الاعتصام» (۱/۱۸۸ - ۲۲۰) در نقد این تقسیم بندی، بحث بسیار خوبی کرده است و شایسته است به آن مراجعه شود.

۹- برخی از کسانی که بدعت حسنه را از دین و جایز می‌دانند، گمان کرده اند که امام شافعی معتقد به جواز بدعت حسنه است و آنان را این روایت امام شافعی که در خصوص بدعت می‌گوید: «امور نو پیدا به دو دسته است: ۱- اموری که با آیه‌ای از قرآن، حدیثی از پیامبر و یا اجماع مخالف است، اینها بدعت و گمراهی اند. ۲- اموری که با قرآن و سنت و اجماع مخالف نباشد، اینها مذموم نیستند»؛ فریب داده است. مانند امر عمر رضی الله عنه در خصوص نماز تراویح که فرمود: «چه نیکو بدعتی است» یعنی تا به حال به این صورت نبوده، حتی اگر امام شافعی چنین مشخص گفته باشد، به معنای رد کردن آنچه گذشت نیست^۱. این سخن امام شافعی شاهدی دارد که عبارت آن این است: «بدعت بر دو نوع است: ۱- بدعت نیکو و پسندیده ۲- بدعت مذموم و نادرست؛ پس هر چه موافق سنت باشد نیکو و هر چه مخالف آن باشد، نادرست و مذموم است. و قول سیدنا عمر رضی الله عنه را در خصوص نماز تراویح که گفته بود: این بدعتی است نیکو، حجت قرار داده است»^۲.

۱- بیهقی در «مناقب شافعی» (۱/۴۶۹) از ربیع بن سلیمان روایت کرده و در سند آن محمد بن موسی بن فضل است که به زندگینامه او دست نیافتم.

۲- ر.ک. تخریج الفروغ علی الأصول، زنجانی شافعی ص ۱۷۹ با تحقیق محمد ادیب الصالح مؤسسه الرسالة، مؤلف می‌گوید: این سخن خالی از ایراد نیست، برای اثبات آن را با آنچه امام شافعی در «الرسالة» ص ۵۹۷-۵۹۸ با تحقیق احمد شاکر که گفته: مقایسه کنید و اینکه با ائمه مخالفت کرده اند و محقق ادیب از استادش محمد ابوزهره تقلید کرده است.

الف- اگر صحت این صحبت از امام شافعی به اثبات برسد، نمیتوان با آن، عام بدون حدیث پیامبر ﷺ را خاص نمود و یا آن را با حدیث معارض دانست.

امام شافعی شخصیتی است که یارانش از او نقل کرده اند که قول صحابی را به تنهایی حجت نمی دانسته و معتقد بوده برای کسانی که پس از صحابه آمده اند، لازم نیست از آنها تقلید کنند، چگونه وقتی قول صحابی حجت نباشد، قول شافعی حجت است؟

ب- چگونه شافعی رحمته معتقد به بدعت حسنه است، در حالیکه جمله مشهور «هر کس استحسان کند تنها یک نیک پنداشتن است» بسته است. بنابراین هر کس بخواهد سخن شافعی رحمته را تفسیر کند، ناگزیر باید در چهارچوب قواعد اصول خود امام شافعی تفسیر کند و این امر ایجاب می کند که اصول امام شافعی را بفهمد و این مسئله در تمام علوم مشهور است و هر کس از اصطلاحات افراد بی خبر باشد، مفاهیم سخنان را نمی فهمد، و تعبیر غلط می کند، برای توضیح این مطلب به مثالهای زیر توجه کنید:

واژه «متفق علیه» نزد اهل حدیث، به روایاتی اطلاق می شود که بخاری و مسلم تخریح کرده اند، لیکن ابوالرکات عبدالسلام بن تیمیه، صاحب «منتقی الأخبار» این واژه را بر حدیثی اطلاق کرده است که احمد و بخاری و مسلم به تخریح آن متفق باشند.

(۲) واژه «الشیخان» را تاریخ نویسان برای ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به کار برده اند، درحالی که منظور محدثین از این واژه بخاری و مسلم است، و هرگاه شوافع در فقه واژه شیخان را بکار برند «رافعی و نوری» است^۱.

ت- آنانی که به بدعت حسنه اعتقاد دارند، مفاهیم سخنانشان را تحریم می کنند و عبارات را چنان زیر و بم کرده و کلمات را تغییر می دهند که با هوا و هوسهایشان سازگار می شود. بنابراین در اینجا توضیح مراد شوافع را که از قول ابن رجب حنبلی که یکی از دانشمندان سرشناس جهان اسلام است نقل می کنیم، ایشان در کتاب ارزشمندش «جمع العلوم والحکم» ص ۲۵۳ می نویسد: «منظور امام شافعی رحمته از آنچه یادآور شدیم، اینست که در اصل بدعت مذموم، بدعتی است که در شریعت هیچ اصلی نداشته باشد»، اصطلاح

۱- و منظور از واژه شیخان در فقه حنفی، امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف است. (مترجم)

شریعت به همین بدعت گفته می‌شود و لیکن بدعت پسندیده آن است که با سنت موافق باشد یعنی در سنت اصلی وجود داشته باشد که به آن برگردد، این به دلیل موافق بودن آن با سنت است، بدعت لغوی است نه بدعت شرعی.

مؤلف می‌گوید: «این حقیقت زمانی واضحتر می‌شود که ببینیم در این روایت حرمله بن یحیی امام شافعی با احتجاج به قول سیدنا عمر رضی الله عنه سخنی شبیه این گفته است و بر همین اساس قول شافعی تفسیر می‌شود.

منظور او همان منظور سیدنا عمر رضی الله عنه بوده، یعنی بدعت لغوی است نه شرعی، زیرا تمام بدعت‌های شرعی گمراهی‌اند؛ چون با قرآن، سنت و اجماع و آثار مخالف است؛ آیا شریعت چیزی جز این است؟

شناخت بدعت واجب است

۱- زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ». «تمام بدعتها گمراهی‌اند و فرجام همه گمراهی‌ها آتش است». از این فرموده‌ی پیامبر استنباط می‌شود که شناخت بدعتها (در دین) و اجتناب از آنها واجب است. همانطور که شاعر می‌گوید:

«شر را شناختم، نه به خاطر شر بودنش؛ بلکه به خاطر حفاظت خود از آن، هر کس خیر را از شر تشخیص ندهد، بدام آن گرفتار می‌شود».

اصل این مسئله در سنت مشخص و واضح است؛ بدلیل حدیث حذیفه بن الیمان: «كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي» «مردم از رسول الله در خصوص خیر می‌پرسیدند و من از بیم گرفتار شدن بدام شر، از شر سؤال می‌کردم».

۲- در شیوه‌ی عبادت تنها به شناخت سنت اکتفا نشود؛ بلکه باید بدعت‌هایی را که ناقص عبادت به شیوه‌ی سنت است را بشناسیم؛ همانطور که در باب ایمان، شناخت توحید بدون شناخت شرک، کافی نیست. خداوند متعال با اشاره به این حقیقت بزرگ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ

يَكْفُرُ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۴﴾

(بقره: ۲۵۶). «بنابراین کسی که به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به محکمترین دستاویزها در آویخته است که اصلاً گسستن ندارد و الله شنوا و دانا است.»
این اصل اساسی محسوب می‌گردد که خداوند رسولان را برای تحقق آن مبعوث کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶). «در میان هر ملتی پیغمبری فرستادیم تا خداوند را عبادت و از طاغوت دوری کند.»

این اصلی است که مؤمنان در زندگی شان عملی کرده اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾﴾ (زمر: ۱۷). «کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند و به سوی الله باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد، پس مژده بده به بندگانم را.»

و پیامبر ﷺ این امر را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^(۱). «هر کس لا اله الا الله بگوید و به معبودان غیر از الله کفر ورزد، مال و خونسش حرام می‌گردد و حسابش با خداست.»
خدا و رسول تنها به پذیرفتن توحید اکتفاء نکردند بلکه کفر به غیر از الله را نیز لازمی آن دانسته اند، این امریست که شناخت شرک و کفر بر اساس آن ضروری است؛ و گرنه انسان ناخودآگاه بدام آن گرفتار می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾﴾ (یوسف: ۱۰۶). «بیشترشان به الله ایمان ندارند و مشرکند.»

مسئله سنت و بدعت هم بدون تفاوت به همین صورت است؛ این امر در سفارش پیامبر به اصحابش واضح و روشن است، عرباض بن ساریه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ». «بر شماست که از سنت من و خلفای راشدین راهیافته پیروی کرده، آن را با دندانهایتان محکم بگیرید و بر شماست که از امور نو پیدا دوری کنید؛ زیرا تمام بدعتها گمراهی اند.»

در این حدیث پیامبر با اشاره به حدیث مذکور، مسلمانان را به التزام به سنت و دوری از بدعت دستور می‌دهد این مسئله‌ای است که در عالم واقعیت نیز مشهود است؛ زیرا شناخت یک چیز بدون ضد آن نمی‌شود. ابن قتیبه دینوری می‌گوید: «... هرگز حکمت و قدرت بدون خلق هر چیز به همراه ضد آن تشکیل نمی‌شود و هر چیزی با ضد خودش شناخته می‌شود بنابراین، نور با ظلمت، علم با جهالت، خیر با شر، نفع با ضرر و شیرینی با تلخی شناخته می‌شود»^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس: ۳۶). «پاک است [ذاتی] که همه گونه‌ها را آفرید، از [قبیل] آنچه زمین می‌رویاند و از [جنس] خودشان (انسانها) و از آنچه نمی‌دانند».

منظور از ازواج، هر نوع مخلوق و ضد آن است، مانند مذکر و مؤنث. ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الرِّجَالَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (نجم: ۴۵) «و او زوجین، مذکر و مؤنث را خلق کرده است». و این موضوع در کلمه‌ی شهادتین (لا إله إلا الله، محمد رسول الله) واضح است چون در شهادت اول سلب و ایجاب و نفی و اثبات است و الوهیت را از غیر الله نفی و سلب کرده؛ زیرا کسی جز الله سزاوار این امر نیست و الوهیت تنها برای الله ثابت است؛ چون او تنها معبود بر حق است و در شهادت دوم، پیروی از غیر پیامبر نفی شده و تنها امر به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند.

۱- تاویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه ص ۱۴، دارالکتاب العربی - بیروت.

نتیجه: معنای شهادت اول این است که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و معنای شهادت دوم این است که هیچ کس جز رسول الله ﷺ بر حق نیست.

۳- لذا بر دعوتگران واجب است که مسلمانان را از بدعتها و شرک بر حذر داشته و به توحید و سنت فرا خوانند و دعوت به الله بر همین استوار است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴). «باید از میان شما گروهی باشند که به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها خود رستگارند».

منظور از امر به معروف امر به توحید و سنت است و منظور از نهی از منکر، بر حذر نمودن از شرک و بدعت است؛ با همین شیوه، امت محمدی به عنوان بهترین امت برای مردم بیرون شدند و افضلترین امته گردیدند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰). «شما بهترین امت هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

متأسفانه این امر از اکثر گروههای مسلمان معاصر به علت عدم آگاهی از اسباب گرفتار شدن بدام بدعت و بی‌خبری از سود خاتمه‌ی بدعتی، مخفی مانده است. اسبابی که انسان را بدام بدعت گرفتار می‌کند بسیار زیاد است و چه بسا که برخی علماء نیز بدان مبتلا شده‌اند.

اسباب بدعت گذاری در دین

۱- بی‌خبری از سنت پاک و علم مصطلح حدیث، بگونه‌ای که صحیح را از ضعیف و درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهند، شرایط بوجود آمدن بدعت و کثرت احادیث ضعیف و موضوع را فراهم می‌کند.

مانند بدعت «وحدة الوجود» که بر اساس حدیث موضوع: «ما ما وسعني سمائي ولا أرضي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن» «آسمان و زمین مرا در خود جای نداد ولی قلب بنده مؤمنم مرا در خود جای داد» بوجود آمده و مانند: بدعت نور محمدی ﷺ که بر اساس حدیثی موضوع و جعلی: «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر» «اولین چیزی که الله آفرید، نور پیامبر تو بود، ای جابر!»

و نیز بدعت آفرینش مخلوقات به خاطر محمد ﷺ که به حدیث دروغین: «لولاك لولاك لما خلقت الأفلاك» «اگر تو نبود، افلاک (مخلوقات) را نمی آفریدیم» بر می گردد، و به این دروغ پرداز پوشیده نماند اگر مخلوقات نبودند، محمد ﷺ مبعوث نمی شد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷). «تو را نفرستادیم مگر برای رحمت بر عالمیان».

۲- مردم رئیسانی جاهل انتخاب می کنند و از آنان فتوا می پرسند و آنان را آموزش می دهند و در نتیجه بدون علم به نام دین الله فتوا می دهند و در چنین شرایطی استحسان. که بر پایه هواپرستی و رأی شخصی استوار است زیاد می شود. پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۱). «خداوند علم را با بیرون کردن از قلوب علماء نمی گیرد، بلکه آن را وسیله‌ی وفات علماء می گیرد تا اینکه هیچ عالمی نماند، در آن وقت مردم، جاهلان را سران خود قرار می دهند و مسائل دینی را از آنان می پرسند و آنان هم بدون علم فتوا می دهند و در نتیجه خودشان گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می کنند» و این یکی از نشانه های قیامت است. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَلْتَمِسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ». «همانا یکی از نشانه های قیامت این است که بدنبال علم پیش اصاغر بروند» و ابن مبارک رحمته می گوید: منظور از اصاغر بدعتیان است.

۳- عادات، رسوم و خرافاتی که شریعت هیچ دلالتی بر آن ندارد و مورد قبول عقل هم نیست، مانند عزاداری و بدعت زیارت، شاعر گوید: «عروسی، عزاداری، زیارت و دید و بازدید اگر خلاف سنت باشد صاحب منزل بد بخت و بیچاره می شود».

۴- تقلید و اعتقاد به عصمت ائمه مجتهد و یا مقدس دانستن شیوخ بگونه‌ای که مقامشان را نزدیک مقام پیامبران برسانند^(۱).

۵- پیروی از آیات و روایات متشابه؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران: ۷). «اما کسانی که در دلهایشان کثری است برای فتنه انگیزی و تاویل به دنبال متشابهات می‌افتند».

خطر بدعت

سرانجام بد، بدعتی در دنیا و آخرت برای اثبات خطرناک بودن بدعت کافست و علاوه بر این خطرهای زیر را به دنبال دارد:

۱- اعمال بدعتی مردود و بی اعتبار می‌گردد، پیامبر می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۲). «هر کس در دین ما چیزی که از ما نیست، بوجود آورد، مردود است».

بویژه آنانی که بدعت را حسنه می‌پندارند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٤﴾﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۴). «بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که سعی‌شان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند».

۱- نگاه: «هدية السلطان إلى مسلمي بلاد اليابان» با تحقیق مؤلف.

۲- متفق علیه.

۲- بدعتی تا زمانی که بر بدعتش مصر باشد از توبه محروم است؛ لذا بیم آن است که با سوء خاتمه از دنیا برود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إن الله حجب التوبة عن صاحب كل بدعة حتى يدع بدعته» (۱). ترجمه: خداوند توبه بدعت کاران را نمی‌پذیرد تا اینکه بدعتشان را ترک کنند.

۳- بدعتی بر حوض وارد نمی‌شود و از شفاعت رسول الله ﷺ بی‌بهره است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، لِيُرْفَعَنَّ إِلَيَّ رِجَالُ مِنْكُمْ حَتَّى إِذَا أَهْوَيْتُمْ لَأُنَاوِلَهُمْ اخْتَلِجُوا دُونِي فَأَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَصْحَابِي. يَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ» (۲).

۱- صحیح طبرانی، ترمذی و آن را حسن دانسته است.

۲- بخاری و غیره.

معنای «أنا فرطكم على الحوض»

جمله‌ی «أنا فرطكم على الحوض» از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با تواتر نقل شده است و معنای آن براساس گفته‌ی اهل علم چنین است:

ابن الاثیر رحمه الله می‌گوید: «أنا فرطكم على الحوض» یعنی من پیش از شما بر حوض می‌رسم، می‌گوید: فرط یفرط، فهو فارط، وفرط: در صورتی که از دیگران جلوتر باشد و برای طلب آب زودتر برسد تا برای آنان دلو و ریسمان آماده کند» و در «اللسان» آمده است «الفارط: جلو افتاده، سابق»^۱

نووی رحمه الله می‌گوید: اهل لغت می‌گویند: الفرط، با فتح فاوراء و الفارط، کسی است که پیش از دیگران بر آب برسد تا حوض و دلو و دیگر ابزار را فراهم کند «فرطکم علی الحوض» یعنی: پیش از شما به حوض می‌رسم و آن را آماده می‌کنم»^۲

این حدیث بر کمال شفقت و مهربانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امت خویش، دلالت دارد.

«من پیشاپیش شما بر حوض می‌رسم و مردانی از شما نمایان می‌شوند و ناگاه از میان رفته می‌شوند، می‌گویم: پروردگارا! اصحاب مرا کجا بردند؟ گفته می‌شود نمی‌دانی که پس از تو چه کرده‌اند».

و در روایتی دیگر آمده است: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا بَدَلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»^(۳). «نمی‌دانی که پس از تو چقدر عوض شدند، می‌گویم: کسی که پس از من تغییر کرده از من دور باد».

این حدیث نمی‌تواند برای روافض که اصحاب پیامبر ﷺ بجز علی، ابوذر، مقداد، سلمان، عمار ابن یاسر و حذیفه را تکفیر کرده اند. حجتی باشد.

۱. النهایه ص: ۷۰۱، لسان العرب ۱۰/۲۳۳.

۲. صحیح مسلم با شرح نووی ۱۵/۵۴.

۳- ر.ک. بخاری و تأویل مختلف الحدیث ص ۱۴ دارالکتب العربی، بیروت.

۴- گناه هر کس تا روز قیامت که به بدعت، بدعتگذاری عمل کند، بر اوست، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (نحل: ۲۵). «روز قیامت- به طور کامل بار گناهان خویش و [نیز برخی] از بار گناهان کسانی را که از روی نادانی گمراهشان می‌سازند، بر خواهند داشت».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَمِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْتَقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» «هر کس راه و روش بدی در اسلام پایه گذاری کرد گناه آن و هر کس بعد از او به آن عمل کند، بدون اینکه از گناهان آنان کم شود، بدوش اوست».

این فقط بدان سبب است که او راه و روش سوء را مسلکی قرار داده تا دیگران از او پیروی کنند؛ لذا چنین افرادی باید از خدا بترسند و بدانند با گذشت زمان بدعتها آشکارتر می‌شود و بر شهرت و انتشار آن افزوده می‌شود و همچنان این روند باعث افزایش وزن گناه بدعتگذار می‌گردد و بدعت نیز موجب از بین رفتن سنتهای مقابلش می‌گردد، گناه این نیز بدوش بدعتی خواهد بود و این گناهی چند برابر گناه بدعتگذار است. بدعت خوارج که پیامبر ﷺ در معرفی آنان فرمود: «از دین چنان خارج می‌شوند که همانطور که تیر از چله‌ی کمان بیرون می‌رود»^(۱). بیشتر ما را متوجه حال بدعتگذاران می‌کند. تنها علت خروج آنان از دین، بدعت گذاریشان است و این همان چیز است که پیامبر ﷺ در این که فرمود: «مسلمان را می‌کشند و بت پرستان را رها می‌کنند اگر آنان را دریابیم، همچون قوم عاد، آنها را می‌کشم»^(۲).

۵- بدعتگزار و بدعتی ملعون است، پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدَثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «هر کس بدعتی در دین پدید آورد یا بدعت گذاری را پناه دهد، لعنت خدا، ملائکه و تمام مردم بر او باد».

۱- شیخان و احمد.

۲- شیخان و غیره.

۶- بدعتی و بدعتگزار همواره از الله فاصله می‌گیرد. گواه این حقیقت حدیث صحیحی است که خوارج را توصیف می‌کند: «شما نمازتان را در برابر نمازشان و روزه‌تان را در برابر روزه‌تان شان کوچک می‌شمارید... آنان چنان از دین خارج می‌شوند که تیر از چله‌ی کمان بیرون می‌رود» شاهد می‌کنیم که رسول الله ﷺ اول توضیح می‌دهد که آنان چگونه در پایبندی به بدعت‌هایشان چگونه کوشان و فعال هستند و سپس توضیح می‌دهد که چگونه از الله فاصله می‌گیرند.

۷- گواهی و شهادت بدعتی که به بدعتش دعوت می‌دهد، قبول نمی‌شود و مردود است. هر کس به بدعت دعوت دهد، شایسته است برای دفع ضررش، در دنیا مجازات شود و کمترین مجازاتش این است که با او قطع رابطه شود و او در دین هیچ ارزشی ندارد و نباید از او علم آموخت و فتوا سوال نمود و شهادت و گواهی او هیچ اعتباری ندارد، لذا علماء، محدثین، فقهاء و اصولی‌ها اتفاق نظر دارند که مبتدعی که با بدعتش کافر می‌شود، شهادتش قبول نمی‌شود و مبتدعانی هم که به بدعتشان کافر نمی‌شود یعنی بدعتشان از نوع بدعتی است که موجب کفر نمی‌شود، باز هم روایت مبتدعی که دروغ گفتن را در تأیید به طرفداری مذهبش جایز می‌داند، کرده‌اند. از امام شافعی روایت است: «شهادت هواپرستان را قبول می‌کنم. بجز خطابه^(۱)... زیرا آنان گواهی دادن به دروغ را برای تأیید و یاری مذهب و موافقانسان، جایز می‌دانند»^(۲). البته برخی از علماء گفته‌اند: روایت کسی که به بدعتش دعوت ندهد، پذیرفته می‌شود، این نظریه است که می‌گوید: «نظریه‌ی بهتر و عادلانه‌تر و صحیح‌تر این است که به بدعتش دعوت ندهد قبول می‌شود.

بنابر همین است که صاحبان صحیح (بخاری و مسلم) از بدعت‌گزاری که به بدعتش دعوت می‌دهد حدیث روایت نکرده‌اند. اما آنان و دیگر محدثان از مبتدعانی که قلباً قدری،

۱- نگاه مقالات الإسلامین ۷۵/۱، الملل والنحل ۷۹/۱ و الفرق در بین الفرق / ۲۴۷.

۲- واقعیت این است که تمام حزبیها به نفع افراد حزبشان از هیچ حربه‌ای دریغ نمی‌کنند و بسیاری تحت شعار مصلحت دعوت عملاً نشان داده‌اند که هدف وسیله را توجیه می‌کند هر چه باشد؟.

خوارج و ... هستند حدیث روایت کرده اند. (شرح صحیح مسلم ۶۰/۱ و الإیمان ابن تیمیه ۳۶۸/).

واجب است با مبتدعان قطع رابطه کنیم

برادر مسلمان! باید دانست که حال متوجه شدیم بدعت از ظالمانه‌ترین گناهان و معاصی و پیک کفر است، بر ما لازم است که مبتدعان جدا شده و با آنان قطع رابطه نموده و عمل شان را منکر بدانیم، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵). «و مانند کسانی نباشید که پس از آمدن نشانه‌های روشن، پراکنده شدند و اختلاف کردند». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۵۹). «بی گمان کسانی که دین خود را پراکنده می‌دارند و دسته و دسته و گروه و گروه می‌شوند، به هیچ وجه از آنان نیستی».

امام شاطبی رحمته الله می‌گوید: گروه نجات یافته (اهل سنت) مأمور است که با مبتدعان دشمنی و مخالفت کند و با آنان هیچ گونه رابطه‌ای دوستانه نداشته باشد و جنگ و کشتار و ... جلوی آنانی را که به سمت و سوی آنان گرایش داند بگیرند و علماء، ما را از همراهی و همنشینی آنان بر حذر داشته و همین هشدار و ممانعت علماء انشاء الله موجب خواهد شد که دشمنی با آنان و تنفر و بی‌زاری‌شان در وجود ما القاء شود. البته این در خصوص کسانی مصداق پیدا می‌کند که با بدعتشان از جماعت مسلمانان خارج شده و از راهی غیر از راه مؤمنان پیروی کرده اند، با اینها لازم است که مطلقاً دشمنی داشته باشیم و به آنان واجب است که به راه مؤمنان برگردند و مؤمنان را دوست داشته باشند.

والسلام ومن الله التوفيق

تابستان ۱۳۸۳ هـ.ش.